



The Behavioral Pattern of Iran, Russia, and China in the Transition to a Multipolar Global Order

Hamid Dorj¹

DOI: 10.47176/asr.1292

Abstract

Following the end of the Cold War, a transitional phase from a bipolar system to a unipolar order emerged—an order in which the United States became the unrivaled military and economic power in the international system. In this context, Iran, Russia, and China have sought a redistribution of power within the international system and have been unwilling to adhere to the principles of U.S. leadership in regional and global affairs. These three Eurasian strategic actors have not remained passive observers of U.S. power projection across multiple domains; rather, through strategic alignment against the United States and the consolidation of a counter-hegemonic axis, Washington’s global hegemony has been increasingly challenged and eroded. This dynamic may shift the international system away from unipolarity toward multipolarity and, consequently, contribute to the decline of U.S. hegemonic status in global politics. Accordingly, the central research question is: what policies have Iran, Russia, and China adopted in the transition toward a multipolar global order? The findings indicate that Iran, Russia, and China constitute emerging powers whose ascent on the global stage has given rise to a new configuration of international order that fundamentally challenges the U.S.-centric strategic paradigm. The weakening of the American-centered global order, while disrupting the strategic calculus of the hegemonic actor, facilitates the transition from a unipolar to a multipolar order in international politics. This process enables a redistribution of power within the global order and ultimately strengthens the diplomatic leverage of Tehran, Moscow, and Beijing, while enhancing their regional and international standing. This study employs a descriptive–analytical approach and relies on documentary research methods, drawing on library-based and online sources.

Keywords: Iran; Russia; China; United States of America; Multipolar Global Order.

¹ PhD Graduate in International Relations, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Guilan, Guilan, Iran.

Email: hamid.dorj@gmail.com

Cite this Paper: dorj, H. (2025). The behavioral pattern of Iran, Russia, and China in the transition to a multipolar world order. *American Strategic Studies*, 5(19), 70-107



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳
صص: ۷۰-۱۰۷

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



الگوی رفتاری ایران، روسیه و چین در گذار به نظم جهانی چند قطبی

حمید درج^۱

DOI: 10.47176/asr.1292

چکیده

پس از پایان جنگ سرد مرحله گذار از نظام دو قطبی به تک قطبی به وجود آمد. نظامی که در آن آمریکا به قدرت بلامنازع نظامی و اقتصادی در جهان تبدیل شد. در این میان، سه کشور ایران، روسیه و چین خواهان بازتوزیع قدرت در صحنه شطرنج نظام بین الملل بوده و حاضر به پیروی از اصول رهبری آمریکا در مناسبات منطقه‌ای و جهانی نیستند. این سه بازیگر استراتژیک اوراسیایی، تنها نظاره‌گر مانور و نمایش قدرت آمریکا در همه زمینه‌ها نخواهند بود و با صفا‌آرایی آن‌ها در مقابل آمریکا و تقویت محور ضد نظام سلطه، هژمونی واشینگتن در سطح جهانی در معرض تهدید و فروریزی قرار گرفته است. این مسأله می‌تواند جهان را از حالت تک قطبی خارج و به سمت چندقطبی سوق دهد و در نتیجه به سقوط و فروپاشی جایگاه هژمونی آمریکا در جهان کمک نماید. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که سه کشور ایران، روسیه و چین در گذار به نظم جهانی چندقطبی چه سیاست‌هایی را اتخاذ کرده‌اند؟ نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که سه کشور ایران، روسیه و چین، قدرت‌های در حال ظهور جهان هستند که با به قدرت رسیدن آن‌ها در صحنه جهانی، معادله و نظم جدیدی در جهان شکل گرفته که تفکر آمریکایی را با چالش بزرگ مواجه نموده است. تضعیف نظم جهانی آمریکامحور، ضمن بر هم زدن جدول محاسبات بازیگر هژمون، زمینه گذار از نظم تک-قطبی به نظم چندقطبی در عرصه بین‌الملل را فراهم خواهد نمود که این امر به باز توزیع قدرت در سبده نظم جهانی و در نهایت، تقویت اهرم‌های دیپلماتیک تهران، مسکو و پکن و ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها منجر خواهد شد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مطالعه اسنادی انجام شده و شیوه گردآوری اطلاعات نیز مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، روسیه، چین، ایالات متحده آمریکا، نظم چندقطبی.

۱- دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه

Email: hamid.dorj@gmail.com

گیلان، رشت، ایران.

استناد: درج، حمید. (۱۴۰۴). الگوی رفتاری ایران، روسیه و چین در گذار به نظم جهانی چند قطبی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۱۹)، ۷۰-۱۰۷.

مقدمه

نظام بین‌الملل به عنوان امری پویا همواره در حال تغییر است. تا ورود به قرن بیستم، جهان سیاسی در شرایطی قرار داشت که نظام خاصی بر آن حاکم بود؛ اما پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا و روسیه جهان را به دو قطب تقسیم کرده و بلوک شرق و غرب را به وجود آوردند. این جهان دوقطبی تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، ادامه داشت. پس از افول^۱ قدرت روسیه، آمریکا تنها کشور قدرتمند در عرصه جهانی باقی ماند و تقریباً کل دنیا در سیطره تصمیمات و قدرت واشنگتن به ویژه در عرصه نظامی قرار داشت. ایالات متحده با تکیه بر انگاره‌های آمریکایی برتری خواهانه، همواره در صدد بوده تا الگوی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را برای دیگر کشورهای جهان تجویز نماید. این مهم ریشه در رقابت‌های ایدئولوژیک اردوگاه‌های شرق و غرب داشته است. این قدرت در دوران پسا جنگ سرد که اقداماتش تا آن زمان معطوف به کنترل بلوک شرق بود؛ بدون حضور رقیب جدی، طرحی را برای جهان ارائه کرد که از آن به عنوان نظم نوین جهانی نام برده می‌شود. در مسیر پیاده‌سازی این نظم، از آغاز هزاره سوم و به خصوص پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا دامنه حضور و نفوذ خود را به بهانه‌های مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی^۲ در سراسر جهان گسترش داد؛ اما افزایش مناقشات منطقه‌ای به همراه قدرت‌یابی بازیگران منطقه‌ای در مناطق مهم جهان، نظم نوین جهانی^۳ آمریکا را با چالش روبه‌رو ساخت و قدرت آن را به عنوان تضمین امنیت جهانی با افول همراه کرد.

در این رابطه، سه قدرت ایران، روسیه و چین برای مقابله با سیاست‌های هژمون‌گرایانه آمریکا، ناگزیر به درک ایجاد مشارکت استراتژیک هستند. این سه کشور در صدد افزایش همکاری‌های همه‌جانبه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بوده که مهم‌ترین آن تأسیس سازمان همکاری شانگهای^۴ و گروه بریکس^۵ است که در این چارچوب به توسعه همکاری‌ها و تعمیق روابط پرداخته‌اند. تمامی این موارد، باعث افول جایگاه هژمونی آمریکا در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام بین‌الملل شده است؛ به گونه‌ای که واشنگتن بطور یکجانبه‌گرایانه

¹ Decline

² Fundamentalism

³ New World Order

⁴ Shanghai

⁵ BRICS

توانایی لازم برای شکل‌دهی به معادلات و نظم بین‌المللی را نداشته و قادر به ایجاد هژمونی مطلق خود در نظام بین‌الملل آینده نخواهد بود. این واقعیت، منعکس‌کننده محدودیت قدرت هژمونی آمریکا در نظام آینده بین‌الملل بوده؛ تا جایی که برخی ناظران معتقدند که قرن بیست‌ویکم، قرن آمریکایی نخواهد بود. اما باید پذیرفت که آمریکا فعلاً به عنوان قدرت برتر باقی خواهد ماند و در آینده در کنار قدرت‌های دیگر از جمله ایران، روسیه، چین، هند، اروپا و غیره نیز وجود خواهد داشت که قدرت در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، دفاعی و غیره بین آن‌ها تقسیم خواهد شد و همین امر زمینه را برای قدرت‌یابی و مانور بیشتر این کشورها فراهم خواهد کرد. این موضوع یکی از ویژگی‌های اصلی نظام تک-چندقطبی است که به معنای نقش‌آفرینی یک قدرت برتر در کنار چند قدرت بزرگ خواهد بود که هر کدام می‌خواهند سهمی از قدرت و تصمیم‌گیری داشته باشند. اما سناریوی محتمل این است که با کاهش هر چه بیشتر قدرت ایالات متحده در ابعاد مختلف و از سوی، توسعه قلمروی قدرت و افزایش وزن سیاسی، اقتصادی و نظامی سه کشور ایران، روسیه و چین در سطح منطقه و بین‌الملل، شکاف‌ها و فاصله‌ها میان ایالات متحده و این سه کشور کاهش خواهد یافت که این امر در درازمدت می‌تواند به نظم جهانی چندقطبی منجر شود. از این رو، سؤال اصلی پژوهش این است که سه کشور ایران، روسیه و چین در گذار به نظم جهانی چندقطبی چه سیاست‌هایی را اتخاذ کرده‌اند؟ پژوهش حاضر از نوع کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌باشد و با استفاده از روش مطالعه اسنادی انجام شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. این نوشتار بر اساس نظریه نظم تک-چندقطبی شکل گرفته است.

۱- ادبیات و پیشینه پژوهش

راجع به الگوی رفتاری ایران، روسیه و چین نسبت به افول نظم تک‌قطبی آمریکا، تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است که در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

Mousavi-Shafaei And Shapouri (۲۰۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا و نظام بین‌الملل: از نظم تک‌قطبی تا نظم فراقطبی»؛ استدلال می‌کنند که در نظام بین‌الملل کنونی، هر چند

همانند گذشته، آشنایی با نحوه قطب‌بندی به درک بهتر اتفاقات و رخداد‌های روابط بین‌الملل کمک می‌کند؛ اما متوقف شدن در این نقطه و عدم شناخت نیروهای جدیدی که تأثیرات غیرقابل انکاری بر پویایی‌ها، روندها و نتایج بین‌المللی می‌گذارند؛ نقصان در فهم پدیده‌های این عرصه را به دنبال دارد.

Krampouri And Eslami (۲۰۲۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی روند سیکل قدرت آمریکا و تأثیر آن بر نظم جهانی»؛ بیان می‌دارند که اگر قدرت آمریکا افول کند، این نظم جهانی نیز با آن افول خواهد کرد. افول نسبی آمریکا در منحنی چرخه قدرت و افول نسبی نظم نوین جهانی حاکی از آن است که نظام بین‌المللی به سمت پویایی چندقطبی حرکت می‌کند.

Pirmohammadi And Jafari (۲۰۲۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «نظم بین‌الملل آمریکایی در دوره گذار تاریخی؛ احیای امپراتوری در ژئوپلیتیک‌گرایی»؛ با استفاده از رهیافت استدلال قیاسی و بررسی مقایسه‌ای- تاریخی دوران امپراتوری بریتانیا و نظم بین‌المللی آمریکایی در دوره پساجنگ سرد، اذعان می‌دارند که با ظهور نشانه‌های گذار در نظم بین‌المللی غرب‌محور، با تفاوت‌هایی در سبک و شیوه و ابزارها، غرب با محوریت گفتمان ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیایی در صدد احیای امپراتوری و بازتولید نظم مطلوب برآمده است.

Farhadi And Others (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با نام «افول آمریکا و چشم‌انداز پیکربندی ژئوپلیتیکی سازه محیطی سیستم جهانی»، استدلال می‌دارند که با افول آمریکا، سازه محیطی سیستم جهانی با پیکربندی ژئوپلیتیکی نوینی در سطوح ساختار قدرت و چینش واحدها، نظم جهانی و الگوهای کنترل رفتاری و سازه کنترل نظم (مدل کنترل، اهداف کنترل، استراتژی کنترل، ابزار کنترل و ابزار کنترل) روبه‌رو خواهد شد.

Santino Regilme (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با نام «افول قدرت آمریکا و دونالد ترامپ: تأملاتی در باب حقوق بشر، نئولیبرالیسم و نظم جهانی»؛ استدلال می‌دارد که درک افول و انحطاط آمریکا مستلزم شناخت چگونگی توزیع، استقرار و پایداری نادرست سرمایه و ثروت در جامعه است. وی اذعان می‌دارد که سیاست‌های نئولیبرالیستی بر حقوق بشر نیز تأثیر منفی گذاشته‌اند. این اقدامات در دوران ترامپ تشدید شد و تاکتیک‌های مشروعیت‌سازی قدرت آمریکا تضعیف شد.

Klasche (2018) در مقاله‌ای تحت عنوان «ایالات متحده آمریکا- یک هژمون جهانی رو به زوال؟»؛ به این نتیجه می‌رسد که در موقعیت هومونیک ایالات متحده اختلال ایجاد شده است. نویسندگان با یک مطالعه مقایسه‌ای به بررسی فرصت‌های دو رقیب اصلی آمریکا یعنی هند و چین پرداخته است که با مشکلات داخلی دست و پنجه نرم می‌کنند. وی در این خصوص چهار استدلال ارائه می‌دهد: استقلال در تأمین منابع طبیعی، برتری در آب‌های جهانی، کنترل بر جهان و فعالیت مجدد در ریمیل‌اند که منشع اصلی قدرت است.

در مقایسه با مقالات و پژوهش‌های انجام شده، نوآوری مقاله حاضر از دو منظر قابل طرح است: نخست این که متفاوت از تحقیقات قبلی که بر افول نظم تک‌قطبی آمریکا و گذار به نظم جهانی فراقطبی تأکید داشته‌اند؛ این پژوهش بر گذار به نظم جهانی چندقطبی تأکید دارد؛ چرا که قدرت آمریکا اگرچه با کاهش مواجه خواهد شد؛ ولی در عین حال از قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل نیز خواهد بود. دوم این که در این مقاله به صورت همزمان به تحلیل ابعاد رفتاری سه کشور ایران، روسیه و چین در قبال افول این نظم جهانی پرداخته شده است. پرداختن به تحولات مربوط به ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و تحولات بعد از آن در غرب آسیا نیز بر تازگی مقاله حاضر افزوده است.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- نظم تک- چندقطبی در مطالعات ژئوپلیتیکی

بستر اصلی شکل‌گیری نظریه «نظم تک- چندقطبی»^۱، جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیکی است که در واقع به مطالعه روابط ما بین عناصر جغرافیا، قدرت و سیاست می‌پردازد. این رویکرد اموری همانند قدرت، نزاع، همگرایی، واگرایی، نفوذ، رقابت، بحران، کنترل، سلطه، منافع ملی و... را در برمی‌گیرد. در عصر حاضر اگر مناطق ژئوپلیتیکی جهان با عوامل ژئواکونومیک منطبق گردد، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصر به فردی خواهند یافت و در نتیجه نقش مهمی در تدوین راهبردهای سیاست‌خارجی قدرت‌های جهانی برای شکل دادن نظم جدید و یا به چالش کشیدن نظم موجود پیدا خواهند کرد. این دگرگونی در مطالعات ژئوپلیتیکی را دوره «گذار ژئوپلیتیک»^۲ می‌نامند. این دوره پس از جنگ سرد آغاز گردید که در بردارنده نظریات مختلف از جمله پایان

¹ Unipolar-multipolar order

² Geopolitical transition

تاریخ، نظم نوین جهانی، برخورد تمدن‌ها^۱ و... است. این نظریات همگی در راستای ادامه سلطه آمریکایی بر امور جهانی تدوین گردیده‌است. به عبارت دیگر، فروپاشی شوروی نوعی خلأ نظم را در سیستم جهانی رقم زد که سودای قدرتمند شدن قدرت‌های درجه یک و دو را در مقابل نظم آمریکایی به وجود آورد (Hafeznia, 2017: 39-50). اندیشه‌هایی که در این دوره شکل گرفتند تحت عنوان اندیشه‌های پسانوگرا^۲ خوانده شدند که دارای ماهیتی چند بُعدی برای تبیین حوادث سیاسی جهان هستند (Niakoui And Bahmanesh, 2014: 101). یکی از این نظریه‌های پسانوگرای ژئوپلیتیک که در آن ارزش‌های سرزمینی و اقتصادی برای به وجود آوردن نظم دلخواه و یا به چالش کشیدن نظم موجود مورد توجه اندیشمندان است؛ نظریه «نظم تک-چندقطبی» ساموئل هانتینگتون^۳ است. هانتینگتون، رئیس آکادمی مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۹۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «ابر قدرت یکه و تنها، بُعد جدید قدرت^۴»؛ در توضیح این نظریه می‌گوید: «سیاست‌های بین‌المللی همواره حول محور قدرت و یا در تلاش برای کسب قدرت شکل می‌گیرد و جهان امروز دیگر مانند دوران دوقطبی جنگ سرد نیست و در حال زایش نظم بسیار متفاوتی است». وی وضع کنونی قدرت در نظام بین‌الملل را نظم تک‌قطبی و چندقطبی نمی‌داند و معتقد به نظام «تک-چندقطبی» است (Huntington, 1999: 41). در نظام تک-چندقطبی، آمریکا آشکارا نظامی را ترجیح می‌دهد که خود در آن قدرت مسلط (هژمون) باشد و اغلب نیز چنان رفتار می‌کند که گویی چنین نظامی وجود دارد. از سوی دیگر، قدرت‌های عمده نیز طالب نظامی چندقطبی هستند که در آن بتوانند منافع خود را به طور یکجانبه یا دسته‌جمعی، فارغ از محدودیت‌ها، اجبار و فشارهای ابرقدرت تعقیب کنند. کوشش‌های ابرقدرت برای ایجاد نظام تک‌قطبی، دیگر قدرت‌های عمده را تحریک می‌کند که در جهت برقرار ساختن نظام چندقطبی بر تلاش خود بیفزایند. تقریباً همه قدرت‌های عمده منطقه‌ای به طور روزافزون دفاع از منافع متمایز خود را که اغلب نیز با منافع آمریکا در تعارض است، به پیش می‌برند. بنابراین، سیاست‌های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و از مرحله چندقطبی پس از جنگ سرد که اوج آن جنگ خلیج فارس بود، عبور کرده و اکنون نیز قبل از آن

¹ The End of History, the New World Order, the Clash of Civilizations

² Postmodern

³ Samuel Huntington

⁴ The one and only superpower, the new dimension of power

که در واقع وارد دوران چندقطبی قرن بیست و یکم شود؛ در حال گذار از یکی دو دهه دوران «تک- چندقطبی» است. در این دوران سخت و پیچیده، آمریکا باید متوجه باشد که دیگر تنها ابرقدرت نیست؛ بلکه فقط قدرت بزرگی است که در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب همکاری و مشارکت دیگر قدرت‌های عمده است (Huntington, 2008: 82-84).

بر طبق نظام «تک- چندقطبی»؛ آمریکا به عنوان ابرقدرت به طور آشکار سیستم تک‌قطبی را ترجیح می‌دهد تا بتواند در آن قدرت مسلط جهانی باشد و معمولاً به گونه‌ای عمل کند تا وانمود کند در جهان چنین سیستمی عملاً وجود دارد. در نقطه مقابل، قدرت‌های مهم منطقه‌ای سیستم چندقطبی را ترجیح می‌دهند تا بتوانند در لوای آن منافع فردی خود را بدون این که در معرض فشارهای ابرقدرت آمریکا قرار گیرند؛ دنبال نمایند. آنان سیستم تک‌قطبی به رهبری آمریکا را برای خود تهدید تلقی می‌کنند. بنابراین، رقابت قدرت بین دو سطح سیستم وجود دارد. تلاش‌های ابرقدرت آمریکا برای تأسیس سیستم تک‌قطبی، واکنش جدی قدرت‌های عمده و تلاش آن‌ها برای استقرار سیستم چندقطبی در جهان را در پی دارد. در عمل قدرت‌های عمده منطقه‌ای خود را برای پیشبرد منافع منطقه‌ای و خاص محق می‌دانند؛ منافعی که با اهداف و منافع آمریکا در تضاد قرار می‌گیرد (Hafeznia, 2017: 55). این نظام به زعم هانتینگتون یک دنیای «تک- چندقطبی» است. وی این نظریه را مطرح کرده بود که سیاست‌های جهانی از نظم دوقطبی عصر جنگ سرد عبور کرده و اکنون قبل از آن که به واقع وارد دوران چندقطبی شود؛ فعلاً در عصر «تک- چندقطبی» است. در این دوران آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست؛ بلکه شماری دیگر از قدرت‌های بزرگ وجود دارد که آمریکا در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب مشارکت آن‌ها است (Huntington, 2011: 161). در این راستا می‌توان گفت؛ شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل از ماهیتی بسیار متزلزل و متحول برخوردار می‌باشد. توزیع نابرابر قدرت میان بازیگران اصلی یا به عبارتی، قدرت‌های بزرگ باعث شده که کشوری مانند ایالات متحده آمریکا با توجه به مزایای اقتصادی و سیاسی، خود را تنها قطب نظام بین‌الملل بداند. اما در حال حاضر نشانه‌هایی مبتنی بر افول سیاسی ایالات متحده آمریکا قابل مشاهده است. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های افول قدرت آمریکا را می‌توان سر برآوردن قدرت‌های نوظهور در عرصه جهانی و تلاش آنان برای گسترش فضای چندجانبه‌گرایی در برابر سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه واشینگتن دانست. در این رابطه، سه

بازیگر کلیدی ایران، روسیه و چین با رد نظام تک‌قطبی در صدد ترسیم یک نظم بین‌الملل چندقطبی و مبتنی بر منافع مشترک هستند که این امر می‌تواند به تحول در هندسه جهانی قدرت و تغییر نظم بین‌المللی از تک‌قطبی به چندقطبی کمک نماید. در واقع، اگرچه هم‌اکنون ایالات متحده قدرت هژمون جهانی محسوب می‌شود و بر طبق نظریه هانتینگتون نظم تک‌قطبی را ترجیح می‌دهد؛ اما با کاهش قدرت واشینگتن و افزایش شمار دیگری از قدرت‌های بزرگ از جمله ایران، روسیه، چین، هند و اروپا و غیره، شاهد گذار از نظم تک‌قطبی به چندقطبی خواهیم بود که در چنین فضایی ایالات متحده دیگر قدرت هژمون نخواهد بود؛ بلکه در کنار دیگر قدرت‌های بزرگ به ایفای نقش در صحنه جهانی مبادرت خواهد ورزید.

۳- تلاش آمریکا برای جلوگیری از فروپاشی نظم تک‌قطبی

در جهان چند قطبی، بر خلاف نظر برخی اندیشمندان، آمریکا دیگر نه می‌تواند بر کل جهان حکم براند و نه می‌تواند آن را آن‌گونه که خود می‌خواهد و متناسب با منافع خویش، رهبری کند. به تعبیر استفان والت، لحظه تک‌قطبی، به دلایل زیادی با پایان زودرس مواجه شده است (Walt, 2014: 6). برخی تحلیل‌گران بر این باور هستند که مقطع تک‌قطبی تنها یک «میان پرده ژئوپلیتیکی»^۱ است که در آینده نزدیک جای خود را به نظم چندقطبی خواهد سپرد. از نظر آنان، سایر قدرت‌های بزرگ در جستجوی موازنه قدرت آمریکا برآمده و این امر به چندقطبی جدید منجر خواهد شد. هم‌اکنون مقطع تک‌قطبی و تکاپوی یکجانبه با بن‌بست‌ها و موانع فراوانی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو شده است. به رغم توسعه جغرافیای ناتو در سطح جهانی و گسترش حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان، پیامدهای دوران‌ساز جنگ‌های افغانستان و عراق، بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸، بن‌بست تکاپوی تک‌قطبی و افق بازخیزی قدرت‌های نوظهور در مقام رقبای قدرتمند آمریکا و جهان غرب معادلات پیشین را دچار دگرذیسی بنیادین ساخته و موجب طرح اصطلاحات بدیلی مانند؛ جهان چندقطبی، انتقال قدرت از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام، جهان پسا‌آمریکایی، جهان بدون غرب و عصر آسیایی نظم بین‌الملل و مانند آن در ادبیات سیاست جهانی گردیده است (Zarif And Others, 2023: 165-166). با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا در سال ۲۰۱۶ میلادی، قدرت نرم ایالات متحده آمریکا در سطح بین‌الملل به

^۱ Geopolitical interlude

شدت کاهش یافت. خروج ترامپ از پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی آمریکا و اتخاذ سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه تهاجمی از سوی وی و بی‌توجهی به چندجانبه‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی، موجب نارضایتی هم‌پیمانان واشنگتن و سایر دولت‌ها شد و با برهم زدن مبانی ایجادکننده موازنه بین‌المللی، نظم بین‌المللی را به سمت تعارض قوا و تحولات ساختارشکنانه هدایت کرد. رویکردهای منفعت‌محورانه^۱ و مرکانتیلیستی^۲ ترامپ به افزایش نقش یکجانبه‌گرایی تهاجمی^۳، اتکاء صرف به نظامی‌گری و حمایت از ساختارهای وابسته به هژمون انجامیده است و نوعی نوازواگرایی^۴ در کنار همکاری منفعت‌محورانه، رشد فرایند گذار از ساختار نظام تک-چندقطبی به چندقطبی و افزایش ابهام در سیاست‌های بین‌المللی را سبب شده است (Dehshiri, 2019: 39). بنابراین می‌توان گفت؛ ترامپ با اتخاذ سیاست یکجانبه‌گرایی و عقب‌نشینی از تعهدات بین‌المللی سبب کنارگذاشتن سیادت و رهبری مورد ادعای لیبرال‌ها و آنچه هژمون لیبرال خوانده شده، گردیده است.

در واقع، شرایط امروز جهان، به نوعی مصداق سخنان «فرید زکریا»^۵ در کتاب جهان پساآمریکایی عنوان می‌کند: «جهان در حال انتقال از دوران آمریکایی به دوران پساآمریکایی است. دنیایی که پیش‌روی ما است؛ جهانی هست که ایالات متحده آمریکا در آن نه رهبر اقتصادی است و نه رهبر ژئوپلیتیک آن و نه حتی بر فرهنگ آن مسلط خواهد بود؛ بلکه قدرت آمریکا در این جهان نوپدید سقوط خواهد نمود. امروزه ما با «خیزش دیگران» مواجه هستیم که چشم‌انداز تازه‌ای از جهان را به وجود آورده که در این چشم‌انداز نوین، قدرت و ثروت در حال دست به دست شدن است. ما در حال گام نهادن به دنیای پساآمریکایی هستیم که افراد آن در نقاط گوناگون بسیاری، جهت و ماهیت آن را معلوم می‌کنند. زکریا اشاره می‌کند: «در آینده نزدیک، آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیکی جهان را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود. وی خیزش دیگران به معنای رشد کشورهای همچون چین، هند، برزیل، روسیه و بسیاری دیگر را تحول بزرگی می‌داند که جهان را در قالبی نو خواهد ریخت. زکریا از این تحول

¹ Profit-oriented

² Mercantilist

³ Aggressive unilateralism

⁴ Neo-isolationism

⁵ Fareed Zakaria

با عنوان جابجایی بزرگ یاد می‌کند» (Zekaria, 2020: 67-69). سند امنیت ملی ۲۰۲۱ دولت بایدن، چین را مهم‌ترین چالش ژئوپلیتیکی آمریکا دانسته است؛ چالشی که فقط به حوزه ایندو-پاسفیک محدود نخواهد شد؛ بلکه ابعاد جهانی مهمی نیز خواهد داشت. چین تنها رقیبی است که هم قصد تغییر شکل نظم بین‌المللی و هم به طور فزاینده‌ای قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و فناوری لازم برای انجام این کار را دارد. پکن جاه‌طلبی‌هایی برای ایجاد حوزه نفوذ بیشتر در هند و اقیانوسیه و تبدیل شدن به قدرت پیشرو جهان دارد. چین همچنین در حال سرمایه‌گذاری در ارتشی است که به سرعت در حال نوسازی است، در هند و اقیانوسیه به طور فزاینده‌ای توانمند می‌شود و در سطح جهانی قدرت و نفوذ خود را افزایش می‌دهد؛ در عین حال که به دنبال تضعیف اتحادهای ایالات متحده در منطقه و سراسر جهان است. چین همچنین در اقتصاد جهانی نقش محوری دارد و تأثیر قابل توجهی بر چالش‌های مشترک، به ویژه تغییرات اقلیمی و سلامت عمومی جهانی دارد (Biden, 2022: 23-24). در واقع، افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین در شرق آسیا، تهدیدی استراتژیک برای نظم تک‌قطبی آمریکا به شمار می‌آید که این امر می‌تواند به تغییر بنیادین نظم جهانی و گذار به نظم جهانی چندقطبی کمک شایانی بخشد.

با وجود تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، آنتونی جی بلینکن^۱، وزیر خارجه آمریکا، نیز در ۲۶ مه ۲۰۲۲، عنوان کرد که چین کماکان بزرگ‌ترین رقیب ایالات متحده و متحدان آن محسوب می‌شود و هدف دولت بایدن می‌بایستی شکل دادن به «محیط راهبردی» در اطراف این ابرقدرت آسیایی باشد (Wong And Swanson, 2022: 3). در این میان، بایدن از پیوند و اتحاد میان ناتو، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی به منظور افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و گسترش اتحادهای جهانی به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه استراتژیک آمریکا و ضرورت‌های دستگاه سیاست خارجی این کشور در سال ۲۰۲۲ سخن گفته است (Ustun, 2022: 4). اتحاد میان آمریکا و بازیگران یاد شده را می‌توان در قالب یک اتحاد پنج ضلعی به رهبری آمریکا به منظور افزایش فشارهای دیپلماتیک بر چین نام‌گذاری کرد. بایدن همچنین بر ضرورت همکاری‌های فرامنطقه‌ای واشنگتن با کشورهای هند، نیوزلند، سنگاپور، ویتنام و کشورهای عضو اتحادیه آ.سه. آن تأکید داشت؛ همکاری‌هایی که می‌توانست قدرت از دست رفته را برای آمریکا بازگرداند و بستر لازم را برای

¹ Anthony J. Blinken

مقابله با تهدید چین با استفاده از سیاست ائتلافی و چندجانبه‌گرایانه فراهم نماید (Mozdkhah And Others, 2022: 66). ترس از پتانسیل چین برای ایالات متحده در اواخر سال ۲۰۲۲ کافی بود تا کنترل‌های صادراتی شدیدی را با هدف قرار دادن دسترسی چین به نیمه هادی‌های با کارایی بالا اعمال کند که صراحتاً با هدف محدود کردن پیشرفت‌های چین در هوش مصنوعی نظامی توجیه شده بود (Harper, 2024: 7). گزارش شرکت بین المللی داده^۱، پیش‌بینی کرده است که ارزش بازار هوش مصنوعی چین در سال ۲۰۲۶ به 26.44 میلیارد دلار برسد. این شرکت برای سال ۲۰۲۳ ارزش بازار چین را حدود ۱۴/۷۵ پیش‌بینی کرده بود که حدود ۱۰ درصد کل ارزش صنعت هوش مصنوعی جهان را تشکیل می‌دهد (Feifei, 2023: 2). جداسازی شبه‌جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ و تحریم‌های ضدروسی بیان‌گر گسست روسیه از غرب بود. جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین بازتاب‌دهنده تعارض‌های سیستمی روسیه و غرب در عصر پساجنگ سرد است و تداوم تخصص‌ها را تا آینده قابل پیش‌بینی روایت می‌کند. جنگ اوکراین جلوه‌گاه تنازع قدرت‌های بزرگ برسر نظم جهانی آینده است. مسکو طی دو دهه اخیر ضدیت با هژمونی آمریکا در چارچوب نظم تک‌قطبی را به دفعات نشان داد و بر صورت‌بندی نظم چند قطبی تأکید ورزید (Davis And Slobodchikoff, 2022: 2015-2017). در این رابطه، روسیه در ۲ مارس ۲۰۲۲، منطقه دونباس در شرق اوکراین را مستقل اعلام کرد، حملات متعددی را در کی‌یف انجام داد و خرسون یکی از شهرهای بزرگ اوکراین را ضمیمه خاک خود کرد. اما ناتوانی ایالات متحده در مدیریت بحران افغانستان و شکست در غرب آسیا سبب کاهش اعتماد متحدان واشنگتن شده است که این موضوع نشانه‌ای از ضعیف شدن ایالات متحده برای مقامات کرملین بود (Sasan, 2022: 5). در واقع، با عمیق‌تر شدن بحث درباره تأثیر گسترده بحران اوکراین، به طور فزاینده‌ای این باور وجود دارد که درگیری‌های روسیه و اوکراین به عنوان یک کاتالیزور برای دفن هژمونی آمریکا عمل می‌کند. از زمان شروع مناقشه اوکراین در ۲۰۲۲، ایالات متحده در یک سیاست تهاجمی مشترک در قبال روسیه، متحدان اروپایی خود را بیشتر به سمت واشنگتن می‌کشاند (Dongxiao, 2022: 4). تحریم بخشی از این تلاش برای جهانی کردن درگیری و قطبی کردن جهان علیه روسیه بود که هدف آن، دفاع از نظم جهانی تک‌قطبی است که از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی

¹ International Data Corporation

برقرار بوده است (Jiafei, 2022: 5). بنابراین می‌توان گفت؛ جنگ اوکراین بخشی از مبارزه قدرت‌ها و بازیگران بین‌المللی برای شکل دادن به هندسه نظم نوین جهانی است. در نهایت، باید عنوان کرد که آمریکا می‌خواهد مانع از احیای قدرت‌یابی قدرت‌های منطقه‌ای در جهان از جمله در اوراسیا گردد. به همین جهت سعی کرده است در نظریه‌های نظم نوین جهانی از جمله نظریه نظم تک-چندقطبی هانتینگتون با قدرت‌های درجه سوم و چهارم جهان متحد شود. در اوراسیا هم همین نکته مورد تأکید آمریکا است؛ واشینگتن برای جلوگیری از قدرت‌یابی قدرت‌های منطقه‌ای نظیر؛ روسیه و چین (قدرت‌های درجه دوم) در اوراسیا به همکاری با قدرت‌های درجه سوم و چهارم این منطقه نیاز دارد و نیز قدرت‌های درجه سوم و چهارم برای جلوگیری از تسلط قدرت‌های درجه دوم بر منطقه خواهان همکاری با قدرت درجه یک یعنی آمریکا هستند؛ در این صورت نظم بین‌الملل با رقابت قدرت‌های نوظهور به چالش کشیده می‌شود. در واقع، طولانی شدن دوران گذار سیاست بین‌الملل و عدم ترسیم نهایی یک نظم بین‌الملل قطعی بیش از هر چیز به واسطه قدرت‌های نوظهوری است که با رد نظریه نظم نوین جهانی خواهان نظامی چندجانبه‌گرا و مبتنی بر منافع مشترک هستند (Ainevand, 2018: 88). بی‌اعتنایی ایالات متحده به جامعه بین‌الملل و تلاش برای تحمیل قدرت سخت‌افزارانه واشنگتن به سایر دولت‌ها تصویر آمریکا را به عنوان ابرقدرت لیبرال در سایه قرار داده است. بدین‌سان، یکجانبه‌گرایی چیره‌طلبانه ایالات متحده به تدریج با ناخرسندی و واکنش متقابل سایر بازیگران و قدرت‌های نظام بین‌الملل روبه‌رو شده و با کاهش قدرت و نفوذ و فرسایش موقعیت واشنگتن در نظام چندقطبی، زمینه را برای پیدایش قدرت‌های جدید برای به چالش کشیدن برتری و چیرگی ایالات متحده فراهم آورده است.

۴- سیاست روسیه برای ایجاد نظم جهانی چندقطبی

۴-۱- حوزه سیاسی

فدراسیون روسیه درصدد است تا با به چالش کشیدن جریان نظم بین‌المللی هژمونیک و تلاش برای بازسازی آن به سمت یک جهان چندقطبی، نقش متعادل‌کننده کلیدی برای ابرقدرت‌ها ایجاد نماید. در واقع، مسکو به ویژه از زمان الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴، خواهان تغییرات قابل

توجهی در قوانین، هنجارها و ترتیبات سیاست جهانی است. مقامات کرملین خواستار معماری نظم بین‌المللی و جایگزینی نظام بین‌الملل آمریکا با سیستم چندقطبی عمل‌گرایانه‌تر هستند که قدرت‌های بزرگ، حوزه‌های نفوذ را کنترل می‌کنند. برداشت مسکو از مفهوم چندقطبی در واقع مبنای سیاست خارجی روسیه را شکل داده است که مأموریت اصلی آن، احیای موقعیت بین‌المللی روسیه به عنوان قدرت بزرگ جهانی است. به منظور رسیدن به این هدف، روسیه باید موقعیت انحصاری خود به عنوان کشور اصلی صادرکننده انرژی، توان هسته‌ای خود را حفظ کرده و برای به نمایش گذاشتن نفوذ جهانی خود، باید سلطه کرملین بر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق (به جز حوزه بالتیک) را احیاء نماید (Dehghani Firouzabadi And Moradi, 2016: 35).

اهمیت شانگهای در تأثیرات مهم آن بر مباحث نظری در روابط بین‌الملل نظیر آینده نظم تک‌قطبی و ظهور شکل‌های جدیدی از موازنه قدرت است. از آنجایی که سازمان همکاری شانگهای از قدرت‌های درجه دوم تشکیل شده و این قدرت‌ها اقداماتی را برای تغییر یا اصلاح موازنه قوای جهان کنونی شروع کرده‌اند، بسیار جالب توجه است؛ زیرا تاکنون ائتلاف توازن دهنده قدرتمندی برای تغییر موازنه حاکم شکل نگرفته است. در واقع، این سازمان می‌تواند گامی مهم در جهت یک اتحاد علیه ایالات متحده باشد (Shafiei And Kamaizadeh, 2011: 59). نخبگان ابزاری و فکری روسیه معتقدند که نظام تک‌قطبی وضعیتی ناپایدار است و با ائتلاف‌های جدید درون ساختاری تغییر پیدا خواهد کرد. در این مسیر دیگر قدرت هژمون با شرایط جدید بین‌المللی سازگار نخواهد بود و موازنه قدرت به شکل جدیدی برقرار می‌شود (Duke, 2004: 475). به همین دلیل، روسیه بر این نظر است که کشورهای جهان و به خصوص اتحادیه‌هایی مانند بریکس و شانگهای باید با هماهنگی و اتحاد در مقابل آمریکا ایستادگی کنند و مانع از هژمون‌طلبی آن شوند که این امر می‌تواند زمینه را برای بازترسیم نظم جدید جهانی فراهم نماید.

حضور ولادیمیر پوتین^۱، رئیس‌جمهور روسیه، در کنار مسعود پزشکیان و شی جین‌پینگ^۲، رؤسای جمهور ایران و چین در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در شهر «تیانجین»^۳ چین در ۳۱ اوت تا ۱ سپتامبر ۲۰۲۵، با مشارکت بیش از ۲۰ رهبر از کشورهای عضو و ۱۰ مقام ارشد از

^۱ Vladimir Putin

^۲ Xi Jinping

^۳ Tianjin

سازمان‌های بین‌المللی، نشان دهنده این است که آن‌ها به دنبال یک نظم جهانی چندقطبی هستند. اقدامات ترامپ بعد از پیروزی در انتخابات ۲۰۲۵، مثل جنگ تحریمی و تعرفه‌ای علیه بسیاری از کشورهای جهان و از جمله کشورهای عضو شانگهای مثل هند، چین، ایران و روسیه در برگزاری نشست شانگهای بسیار مؤثر بود و بسیاری از سخنرانی‌ها در نشست‌های امسال حول مقابله با اقدامات یکجانبه گرایانه آمریکا و تلاش برای پایه‌ریزی نظم جدید و جهان چندقطبی بود. به گفته بسیاری از کارشناسان نظم لیبرال شکل گرفته پس از جنگ جهانی با اقدامات یکجانبه گرایانه آمریکا در حال مرگ است و نظم جدیدی با مشارکت قدرت‌هایی مثل چین، روسیه، هند، برزیل و ایران در حال شکل‌گیری است. در همین راستا نیز نهادها و رژیم‌های لیبرال نظم قبلی مثل سازمان تجارت جهانی، رژیم‌های تحریم، رژیم‌های خلع سلاح در حال افول و نهادها و سازمان‌هایی مثل بریکس و شانگهای در حال قدرت‌گیری روزافزون هستند (Jie, 2025: 3) که این امر بیانگر چرخش نظم جهانی و شتاب گرفتن روند افول نظم آمریکا محور و ورود به دوران نوینی در سیاست جهانی است. در واقع، اجلاس دو روزه سازمان همکاری شانگهای با هدف نمایش نقش رهبری جهانی ایران، روسیه و چین و شراکت نزدیک و پایدار این سه کشور برگزار شد. ایران، روسیه و چین تلاش دارند توازن قدرت جهانی را به نفع خود و به زیان آمریکا و متحدانش تغییر دهند که این امر نقش به‌سزایی در شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی دارد. شکل-گیری نظم چندقطبی به متنوع شدن منابع و مراکز قدرت و باز تعریف نقش و منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی منجر خواهد شد.

۴-۲- حوزه نظامی - امنیتی

اوج سیاست خارجی روسیه، تحقق رؤیای ابرقدرتی و مقابله با آمریکا بوده و در این مسیر، در پی متحدان جدیدی در دنیا است که از آن جمله می‌توان از چین، هند و ایران نام برد؛ تا جایی که تشکیل سازمان همکاری شانگهای را در همین راستا ارزیابی می‌کنند. ناگفته نماند که روس‌ها در سازمان همکاری شانگهای بیشتر بر افزایش نفوذ نظامی و دیپلماتیک تأکید داشته‌اند؛ چراکه هدف اولیه کرملین، مقابله با دغدغه‌های امنیتی، به خصوص حضور قدرت بزرگی همچون آمریکا در مناطق مورد علاقه روسیه است. به همین جهت است که روسیه کمتر به پتانسیل‌های اقتصادی سازمان همکاری شانگهای در قیاس با پتانسیل‌های نظامی و سیاسی علاقه نشان داده است

(Carroll, 2011: 7). روسیه سعی دارد تا جایگاه بین‌المللی گذشته خود را بازیابد؛ اما به دلیل وجود مشکلات عدیده داخلی و حضور هژمونیک ایالات متحده در مناطق پیرامونی روسیه، به نظر می‌رسد که مقامات روسی به این نتیجه رسیده‌اند که برای ایفای نقش ابرقدرتی خود نیاز به اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ دارند. در این راستا، سازمان همکاری شانگهای با حضور کشورهای پیرامونی و چین، می‌تواند بخش مهمی از نیازهای سیاسی و امنیتی روسیه را برطرف کند (Ainevand, 2018: 79-80). در واقع، روسیه به دنبال ایجاد یک هلال خارجی امنیتی به دور خود است که این کشور را از تهدیدات بلافصل پیرامونی محافظت کند و در عین حال قلمروی امنیتی و عمق استراتژیک آن را افزایش دهد. سازمان همکاری شانگهای یکی از همین سازوکارها است تا ضمن تأمین امنیت، به مقابله با هژمون گرایی آمریکا در اوراسیا نیز پردازد.

همزمان با رشد روزافزون تهدید تروریسم، اجرای سیاست‌های نو اوراسیا گرایی روسیه با هدف چالش نظم منطقه‌ای آمریکامحور در جنوب مدیترانه تشدید شده است. برگزاری تمرین مشترک دریایی روسیه و قبرس با عنوان پل دوستی در بندر الکساندریا^۱ در ژوئن ۲۰۱۵ پاسخی آشکار به مانور دریایی ستاره تابان مصر با آمریکا و نمایش قابلیت‌های نظامی برای همکاری بلندمدت با روسیه بود. دستاورد راهبردی روسیه در این مانور سلطه مجدد بر پایگاه شوروی سابق و تداوم برگزاری مانورهای سالیانه چتربازان مشترک با عنوان مدافعان دوستی که مؤلفه‌ای کلیدی برای موازنه قدرت با آمریکا در جهان تک-چندقطبی در ژئوپلیتیک جنوب مدیترانه است. برگزاری سالیانه مانور دریایی در سواحل غربی مصر زمینه کنترل بر پایگاه‌های اتحاد شوروی سابق در شهرهای مارسا ماترا^۲ و سیدی برانی^۳ را فراهم کرد که مکانی برای اجرای سیاست‌های جاه‌طلبانه ژئوپلیتیک روسیه فراتر از مرزهای مصر است (Stewart And Noueihed, 2017: 23). مصر با واگذاری اختیار استفاده از پایگاه‌ها و فضای هوایی برای جنگنده‌های روسیه، نخستین سامانه دفاع هوایی دوربرد اس-۳۰۰ را در ژوئن ۲۰۱۷ تحویل گرفت که این معامله اهرمی برای کنار زدن هژمونی آمریکا از نقش آفرینی در تحولات داخلی مصر است. اعزام نیروهای عملیات ویژه و هواپیماهای بدون سرنشین روسی به پایگاه سیدی برانی مصر در نوامبر ۲۰۱۷ حمایت از ارتش ملی

^۱ Alexandria

^۲ Mersa Matruh

^۳ Sidi Barrani

شرق لیبی را آشکار کرد که گامی به سوی سیاست نومنطقه‌گرایی روسیه و بازیابی قدرت در دیگر پایگاه‌های سابق است (Iddon, 2017: 3). این امر می‌تواند به تقویت نظم روسی در شمال آفریقا و کم‌رنگ شدن نظم لیبرالی آمریکا کمک شایانی بخشد و زمینه کاهش هژمونی آمریکا و ناتو را در این منطقه فراهم نماید.

۴-۳- حوزه اقتصادی

روسیه به دنبال نظام بین‌الملل چندقطبی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است و اساس عملکرد خود در این چارچوب مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌داند. روسیه حل مشکلات از طریق مشارکت در ساختارهای بین‌المللی موجود و تقویت آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. روس‌ها دیگر خود را صرفاً به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نمی‌دانند؛ بلکه خود را محق می‌دانند که در مدیریت مسائل جهانی و استراتژیک شرکت داشته باشند (Trenin, 2007: 89). در این راستا، روسیه بر این گمان است که کشورهای جهان و در این مورد کشورهای بریکس که از جمله اقتصادهای نوظهور جهان هستند و اهمیت اقتصادی و تجاری آن‌ها در صحنه جهانی روز به روز افزایش می‌یابد؛ باید با هماهنگی و اتحاد در مقابل آمریکا و سیاست‌های خصمانه آن از جمله اعمال تحریم‌ها بایستند و مانع از ادامه این روند غیرمنطقی و سلطه‌گرانه در صحنه بین‌المللی شوند. از دیدگاه روسیه این کار از طریق افزایش نقش و اهمیت بریکس در صحنه سیاست و اقتصاد جهانی و حضور پررنگ‌تر در مجامع سیاسی و اقتصادی بین‌المللی میسر خواهد شد. رفتار روسیه در بحران‌های سوریه و اوکراین حتی می‌تواند نشانگر رغبت این کشور در بهره‌گیری از موازنه نرم در چارچوب بریکس در تقابل با یکجانبه‌گرایی باشد (Fateminijad And Others, 2015: 83). روسیه همچنان از جمله کشورهای قدرتمند جهان به شمار می‌رود. روسیه دومین تولیدکننده و صادرکننده نفت و بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده گاز به شمار می‌رود. همچنین انرژی و مواد معدنی نیز علاوه بر تأمین خود روسیه، وضعیت آن‌ها در بازار جهانی را در رتبه بالایی قرار داده است (Alexeev And Weber, 2013: 1).

روسیه تلاش دارد از طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند بریکس، جی ۸، سازمان تجارت جهانی و نهادهایی از این قبیل قدرت چانه‌زنی کرملین در مدیریت جهانی را افزایش دهد. برای مثال، زمانی که بریکس قدرت یافت و در عرصه بین‌المللی نهادینه شد، تأثیر قابل توجهی بر

هنجارها و قواعدی داشت که سیستم گسترده حکومت جهانی را پی‌ریزی می‌کردند. در چارچوب این حکومت جهانی، اعضای بریکس، نقش متفاوتی را برای الگوی لیبرالی توسعه طراحی کردند. بنابراین، این نقش به این معنی بود که قدرت‌گیری بریکس توان تأثیر گذاری ارزش‌های لیبرال-دموکراسی را کاهش می‌داد و همچنین موقعیت دولت‌های حاکم در مرکز تصمیم‌گیری حکومت جهانی را با چالش اساسی مواجه می‌کرد (Duggan, 2015: 20). روسیه بریکس را به عنوان فرایندی می‌بیند که وضعیت سودمند و منحصوری را برای روسیه به عنوان تعدیل‌کننده و میانجی بین مراکز غربی و غیرغربی جهان چندقطبی فراهم می‌کند. بنابراین، بریکس نقش جهانی را برای روسیه به ارمغان می‌آورد که در حالت عادی روسیه نمی‌توانست در امور جهانی به آن دست یابد. برای جبران سلطه سنتی جهان یورو-آتلانتیک بر سازمان‌های بین‌المللی از جمله صندوق پول، روسیه تلاش دارد تا بریکس را تبدیل به یک مرکز قدرت جدید کند (Gvosdev And Marsh, 2013: 387). در واقع، روسیه از طریق ایجاد یک نهاد متشکل از بازیگران قدرتمند نوظهور که به عنوان جایگزینی برای سازمان‌های بین‌المللی ایجاد شده به وسیله غرب عمل می‌کند، روسیه بهتر می‌تواند علیه هژمونی غرب توازن ایجاد کند.

۴-۴- حوزه فرهنگی

مقابله با جهان تک‌قطبی و طرح ایده جهان چندقطبی در گفتمان سیاست خارجی روسیه به عنوان یک چشم‌انداز ضروری برای آینده نظام بین‌الملل مدنظر قرار داده شده است. شاید یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ روسیه در اقمار سابق اتحاد جماهیر شوروی فرهنگ باشد. در واقع، وابستگی فرهنگی مردم و نخبگان حاکم بر منطقه به روسیه، امتیاز مهمی است که اتحادیه اروپا، آمریکا و حتی شوروی نیز از آن بی‌بهره هستند (Sanaei, 2011: 154). حمایت از روس‌تباران کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی، نفوذ فرهنگی از راه حفظ زبان و خط روسی و جلوگیری از ایجاد تضاد میان فرهنگ روسی، با هویت‌سازی فرهنگی در این منطقه، از مهم‌ترین اهداف روسیه در حوزه فرهنگی برای مقابله با سیاست‌های هژمون‌گرایی آمریکا در کشورهای اوراسیا است (Ataei And Sheibani, 2011: 142). روسیه با استفاده از راهبرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی خود با تمسک به ابزارهایی نظیر گسترش رسانه‌های جمعی در جهت مقابله با غرب بالاخص آمریکا گام برداشته است. تبلیغات ضد آمریکایی علاوه بر رسانه‌های دولتی یا

تحت کنترل دولت روسیه از طرق دیگری نظیر جنبش‌ها و سازمان‌های جوانان تحت حمایت کرملین، اتاق‌های فکر، برنامه‌های مستند، فیلم‌ها، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز دنبال می‌شود (Izadi And Matin Javid, 2013: 52). در این راستا، «مؤسسه دموکراسی و همکاری» که در مسکو واقع شده، نهادی است که غرب را هدف قرار داده است (Russia Today, 2009: 5). نخستین اثر منتشرشده توسط این مؤسسه با عنوان «شبکه‌های نارنجی»^۱ برنامه‌ریزی و تأمین هزینه‌های انقلاب در جمهوری‌های پسا شوروی را متوجه کشورهای غربی بالاخص آمریکا می‌کند. همچنین تلویزیون راشا تودی در سال ۲۰۰۵ تأسیس گردید و شبکه‌های مجزای به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی و عربی دارد و ۲۴ ساعته به پخش برنامه می‌پردازد (Orttung, 2010: 7-10). از جمله سازمان‌ها و جنبش‌های جوانان تحت نفوذ دولت می‌توان جنبش نشی^۲، مارچینگ توگتر^۳ و جنبش جوانان گارد روسیه متحد^۴ - حزب سیاسی حاکم به رهبری پوتین - را نام برد. این سازمان‌ها به شدت طرفدار رژیم بوده و غالباً احساسات ضد آمریکایی را ترویج می‌کنند (Izadi And Matin Javid, 2013: 52). مسکو با تشکیل این نهادها به دنبال تقویت ساختارهای قدرت نرم در پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود و ترویج نگرش منفی نسبت به غرب و مقابله با نفوذ آن به قلمروی فدراسیون روسیه می‌باشد که این امر می‌تواند به تضعیف نظم تک قطبی لیبرال و تقویت نظم چندقطبی در عرصه بین‌المللی کمک نماید.

۵- سیاست چین در به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی آمریکا

۵-۱- حوزه سیاسی

چین به عنوان مهم‌ترین قدرت و بازیگر نوظهور در عرصه بین‌المللی در تقابل با نظم یکجانبه‌گرایی آمریکایی محسوب می‌شود که از پتانسیل و ظرفیت‌های وافری در جهت تغییر در نظم موجود بین‌المللی و بر ساختن نظم جدید برخوردار است. چین به عنوان بازیگری تجدیدنظرطلب و چالش‌گر، تاکنون نگرش و کنشی تعارضی در قبال نظم هژمونیک و

¹ Orange Webs

² Nashi

³ Marching together

⁴ Young Guard Youth Movement of United Russia

یکجانبه‌گرایی ایالات متحده داشته است. چین در دوره زمامداری مائو تسه تونگ^۱ مخالف با یکجانبه‌گرایی و هژمونیک آمریکا و تحت عنوان مقابله با امپریالیسم بود. پس از فروپاشی شوروی، چین به طور جدی از هژمونیک و نظام تک‌قطبی آمریکایی در سیاست بین‌الملل احساس ناامنی می‌کرد به همین جهت مخالفت با هژمونیسیم به عنوان مفهومی کلیدی و پر تکرار در سیاست خارجی چین بدل شد. از دیدگاه محققین چینی، موقعیت برجسته و هژمونی ایالات متحده بر نظم بین‌المللی، تحول جدی علیه منافع چین به دنبال داشته و از جهت دیگر آزادی عمل چین را محدود و زمینه را برای مداخله این کشور در امور داخلی چین فراهم می‌آورد (Mearsheimer, 2019: 23). مخالفت با هژمونی و تلاش در جهت ایجاد جهانی چندقطبی از جمله اهداف سیاست خارجی چین در دوران کنونی است. چین توانایی ایجاد و شکل دادن به یک قطب جدید در صحنه جهانی را دارا می‌باشد؛ اما برخلاف روسیه که برای تثبیت موقعیت خود و اقدامات تجدیدنظرطلبانه عموماً مواضع تهاجمی را دنبال می‌کند؛ چین در این زمینه تلاش‌های آرام و زیرکانه‌ای انجام می‌دهد و قصد رویارویی مستقیم با قدرت هژمونی را ندارد تا جایگاه خود را در سطح نظام بین‌الملل ارتقاء دهد (Yazdani And Others, 2017: 80). شی جین‌پینگ، خواستار کنترل مشترک بیشتر بر حکومت جهانی شده است. وی اعلام کرده است که چین باید «اصلاح نظام حکمرانی جهانی را با مفاهیم انصاف و عدالت رهبری کند». عبارات انصاف و عدالت نشان‌دهنده فراخوانی برای جهانی چندقطبی تر است؛ جهانی که احتمالاً نقش کوچک‌تری برای ایالات متحده در تنظیم قوانین بین‌المللی قائل است. عقب نشینی دولت ترامپ از رهبری جهانی به فرصت چین برای پر کردن خلأ و ترویج حکومت جهانی چندقطبی افزوده است. چین در سازمان‌های بین‌المللی که به طور سنتی تحت تسلط کشورهای غربی هستند، نفوذ پیدا کرده است (Council On Foreign Relations, 2022: 5). همان‌گونه که تویسیدیدس^۲، مورخ یونانی هشدار داده بود؛ «خودبزرگ‌بینی توهم‌آمیز و خودخواهی قدرت در حال افول، سقوط آن را تسریع می‌کند» (Thucydides And Woodruff, 2021: 124). ترامپ نیز موجب تسریع روند افول قدرت نرم آمریکا شده است (Betley, 2017: 6). در واقع، روند افول آمریکا با روی کارآمدن

¹ Mao Zedong

² Thucydides

ترامپ و اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایانه از سوی دولت‌مردان کاخ سفید شدت بیشتری یافت.

۵-۲- حوزه نظامی - امنیتی

هر دو کشور روسیه و چین حضور و نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی را هم‌مرزی این کشور با خود تلقی می‌کنند. بنابراین، نگاه ویژه‌ای به تحولات منطقه داشته و در این راستا، همکاری همه‌جانبه‌ای را با کشورهای منطقه برای مقابله با هژمونی و یکجانبه‌گرایی آمریکا و ایجاد نظام چندقطبی قدرت در جهان آغاز کرده‌اند. بر همین اساس، با جذب کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب سازمان همکاری شانگهای، تقویت پتانسیل‌های قدرت این سازمان به منظور مقابله با نظام آمریکا در منطقه را در نظر قرار داده‌اند. چنان‌که اعضای این سازمان، بارها تضمین امنیت منطقه‌ای و حمایت از روند حرکت به سمت نظام چندقطبی و دموکراتیک شدن روابط بین‌الملل را هدف اصلی تأسیس سازمان عنوان نموده‌اند (Hajiyousefi And Alvand, 2008: 181-182).

چین اگرچه در برخی قضایا از جمله نفوذ در آسیای مرکزی با روسیه اختلاف دارد؛ اما با توجه به اتفاق نظر دو کشور در این که یکجانبه‌گرایی آمریکا تهدیدی جدی علیه امنیت ملی آن‌ها است؛ برای مقابله در برابر آن در قالب سازمان همکاری شانگهای با یکدیگر متحد شده و به صورت سدی (ولو نه چندان مطمئن) در برابر مداخلات ائتلاف تحت رهبری آمریکا در امور کشورهای مخالف هژمونی آمریکا عمل می‌کنند (Vaezhi, 2011: 177). آنچه باعث گردیده از سال ۲۰۰۲ به بعد آمریکا نوسازی نیروهای مسلح چین را در کانون توجه قرار دهد؛ نه تهدید مستقیم نظامی-امنیتی حال حاضر از سوی این کشور، بلکه تهدیدات امنیتی-نظامی معطوف به آینده است. این مسأله از سه زاویه قابل بررسی است: نخست این که، در رقابت‌های نظامی دو کشور، آمریکا نقش خود را رو به زوال می‌بیند. این کشور دیگر همچون گذشته بر آب‌های بین‌المللی سلطه ندارد و دسترسی دریایی خود به منطقه اقیانوس هند و اقیانوس آرام را در معرض تهدید چین می‌بیند. دوم این که، افزایش قدرت نظامی چین می‌تواند تهدیدی برای پایگاه‌های نظامی آمریکا در کره جنوبی، ژاپن، فیلیپین، گوام و غیره باشد. سوم این که، تصور مقامات آمریکایی این است که راهبرد کلان چین تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی است و افزوده شدن قدرت نظامی به قدرت اقتصادی این کشور می‌تواند سرعت افول آمریکا را تشدید نماید (Ghafarizadeh And Others,)

86-87: 2024). که این امر می‌تواند تأثیر به‌سزایی در ترسیم و شکل‌گیری نظم چندقطبی بین‌المللی و کاهش هژمونی جهانی واشنگتن داشته باشد.

۳-۵- حوزه اقتصادی

چین به عنوان دومین کشور پر جمعیت جهان با داشتن بالاترین رشد اقتصادی، سعی در افزایش دامنه نفوذ و سیاست‌گذاری خود در عرصه بین‌المللی را دارد. ظهور چین برداشت‌های امنیتی آسیا، تجارت و موازنه جهانی قدرت‌ها را تغییر داده است. چین با گسترش دایره نفوذ خود در آمریکای جنوبی به ویژه کشورهایی همچون کوبا، ونزوئلا و عضویت ناظر در سازمان‌هایی همچون مرکسور^۱ (بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی) به نوعی دنبال عمل متقابل و موازنه است. رشد سرمایه‌گذاری چین در کشورهای آفریقایی، باعث شده این کشور به اولین شریک تجاری این قاره تبدیل شود و آمریکا را در میدان رقابت پشت سر گذارد و این مسأله موجب نگرانی واشنگتن شده است (Heidarifar, 2021: 700-701). پس از اعلام ترامپ مبنی بر این که واشنگتن آماده است تا ۵۰۰ میلیارد دلار تعرفه علیه چین وضع و از صنایع داخلی آمریکا حمایت کند؛ وزارت مالی چین اعلام کرده است: «کشورهای بریکس تعهد کرده‌اند با حمایت‌گرایی تجاری به مبارزه برخیزند». همچنین لئو کان^۲، وزیر امور مالی چین، گفته بود: «بریکس باید قاطعانه نسبت به جهانی شدن اقتصاد و چندجانبه‌گرایی رویکرد حمایتی داشته باشد و صریحاً با یکجانبه‌گرایی در هر شکلی مخالفت کند» (The Times of India, 2018: 6). کشورهای چین و روسیه و چین نیز با تأسیس و رهبری سازمان‌های جدید بین‌المللی به‌نوعی سعی در به‌چالش کشیدن سازمان‌ها و نهادهای مسلط غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا می‌کنند. در این راستا؛ می‌توان به دیپلماسی فعال چین برای تقویت و مطرح کردن گروه ۲۰ در مقابل گروه هفت در حل بحران‌های مالی و اقتصادی منطقه‌ای و جهانی اشاره کرد. با مطرح شدن گروه بیست که در آن تمامی اعضای بریکس حضور دارند؛ قدرت مانور و انحصارطلبی گروه ۷ که در رأس آن ایالات متحده قرار دارد؛ به‌نوعی به‌چالش کشیده شده است. علاوه بر این، چین و روسیه مشروعیت دلار آمریکا به‌عنوان پول رایج بین‌المللی را زیر سؤال برده و در بسیاری از مبادلات اقتصادی از پول ملی خود استفاده می‌کنند (Rahmani And Miri, 2016: 88).

^۱ Mercosur

^۲ Liu Kun

در سرتاسر اقتصادهای نوظهور، جهانی شدن به رهبری چین از قبل شروع به جایگزینی «نظم مبتنی بر قوانین» آمریکا کرده است. این امر در ظهور نهادهای چندجانبه مانند مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی، سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، توافق جامع و مترقی برای مشارکت ترانس-پاسیفیک و بانک توسعه جدید منعکس شده است. چین با بهره‌گیری از این نهادهای چندجانبه، سعی در افزایش حوزه نفوذ خود و به چالش کشیدن نهادهای اقتصاد جهانی تحت سلطه آمریکا را دارد (Araya, 2022: 4). ابتکار کمربند-جاده به عنوان ابزاری برای همکاری منطقه‌ای، توسعه اقتصادی، تنوع‌بخشی به تجارت و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های حمل‌ونقل، معدن و انرژی عمل می‌کند و فرصت‌های دوجانبه و چندجانبه مهمی ایجاد می‌کند (Yu, 2017). جاده ابریشم دیجیتال چین به عنوان بخشی از پروژه بزرگ کمربند-جاده، نقش مهمی در توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری‌های نوین در کشورهای عضو ایفاء کرده است. شرکت‌های چینی مانند علی بابا^۱ با ایجاد مراکز توزیع و لجستیک در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، توانسته‌اند رقابت خود را با شرکت‌های غربی مانند آمازون افزایش دهند (Wang And Others, 2020: 4). نقش در حال گسترش چین در عرصه‌های فرماندهی منطقه‌ای، به ویژه در رقابت تکنولوژیکی با آمریکا، از موضوعات مهم پویایی جهانی است که برنامه هوش مصنوعی چین به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی این کشور مطرح شده است. چین با سرمایه‌گذاری گسترده در مناطق استراتژیک و استفاده از هوش مصنوعی در حوزه‌های نظامی، شهرسازی دیجیتالی و اقتصاد، در تلاش است تا جایگاه پیشرو در این فناوری را تا سال ۲۰۳۰ به دست آورد. برنامه‌های متعددی از جمله برنامه پنج ساله ۲۰۲۱-۲۰۲۶ و برنامه «نسل جدید هوش مصنوعی» در این مسیر اجرا شده‌اند و شرکت‌های بزرگ اینترنتی چینی مانند بایدو^۲، علی بابا، تنسنت^۳ و آی فلی تک^۴ در قالب یک برنامه ملی، هوش مصنوعی را در بخش‌های اقتصادی مختلف به کار گرفته‌اند (Comunale And Manera, 2024: 6). چین در تلاش است تا برنامه هوش مصنوعی خود را با سرعت و استقلال بیشتری پیش ببرد و جایگاه خود را به عنوان قدرت هوشمند جهانی تثبیت کند که این امر سبب به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در مناطق

¹ Alibaba

² Baidu

³ Tencent

⁴ Ifly Tech

استراتژیک جهان شده است. پکن با بهره‌گیری از این طرح‌ها، به دنبال گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در مناطق مختلف جهان و ایجاد شبکه‌ای از همکاران و متحدان است که بتواند جایگاه خود را به عنوان یک قدرت جهانی تثبیت کند. این اقدامات چین نشان دهنده کاهش نفوذ آمریکا و ظهور چین به عنوان بازیگری مؤثر در توازن قوا در سطح جهانی است که این امر می‌تواند به تغییر معادلات قدرت جهانی به نفع چین و تثبیت جایگاه آن در عرصه بین‌الملل کمک شایانی بخشد.

مطابق با بررسی‌ها و آینده‌پژوهی‌های صورت گرفته تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۴۰ به ۱۲۳ تریلیون دلار خواهد رسید. این سه برابر بیشتر از تولید ناخالص داخلی کل جهان در سال ۲۰۰۰ است و به ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۴۰ را تشکیل می‌دهد و تخمین زده می‌شود که تولید ناخالص داخلی چین به ۸۵۰۰۰ دلار برسد. تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به ۱۴ درصد از کل جهان کاهش می‌یابد و در حالتی قرار می‌گیرد که معادل چین نخواهد بود (Jang, 2017: 5). اکنون چین اقتصاد و نقاط قوت هژمونی آمریکا را نشانه گرفته است و از این طریق در تلاش است تا سلطه آمریکا بر نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و گروه ۷ را به چالش بکشد که این امر می‌تواند باعث کاهش قدرت اقتصادی و نرم آمریکا در عرصه بین‌الملل گردد و زمینه انتقال قدرت از غرب به شرق را فراهم نماید.

۵-۴- حوزه فرهنگی

چین در آسیا به عنوان رقیب بالقوه در مقابل قدرت نرم آمریکا ظاهر شده است و با تداوم رشد اقتصادی این کشور و رواج و گسترش ارزش‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ چینی این خیزش ادامه می‌یابد. مقامات رسمی و دیپلمات‌های چینی برای همسایگان خود در آسیای جنوب شرقی این ایده را عنوان می‌کنند که چین در حال تبدیل شدن به یک قدرت برتر است و از دنیایی چندقطبی حمایت می‌کند که در آن، هیچ کشوری در امور کشورهای دیگر دخالت نمی‌کند. این پیام به روش‌های گوناگون انتقال می‌یابد. در حال حاضر، رادیو بین‌المللی چین ۲۴ ساعته در منطقه جنوب شرقی آسیا برنامه دارد و پکن به شدت بودجه کمک‌رسانی به بخش‌های زیادی از آسیا را افزایش داده است و تعداد زیادی از دانشجویان و مقامات اداری را برای سفرهای مطالعاتی از کل

منطقه آسیا جذب کرده است. با بهره‌گیری از این دیپلماسی عمومی، کمک‌های توسعه‌ای، افزایش برهم کنش‌ها با سازمان‌های چندجانبه مانند «آ.سه.آن» و اقدامات دیگر، پکن بر منافع دوجانبه و تدریج دیدگاه چندقطبی در دنیا تأکید داشته و در حال کم اهمیت جلوه دادن تمایل خود به تسلط بر منطقه است. این دیپلماسی چین با نقش نامحسوس و ناآشکاری که آمریکا به عنوان کشوری یکجانبه‌گرا و غیرآسیایی بازی می‌کند و همچنین ارائه برنامه کار مبنی بر عدم توجه به منافع کشورهای آسیایی تفاوت دارد (Moradi And Amanloo, 2013: 143). چین اگرچه در برخی قضایا از جمله نفوذ در آسیای مرکزی با روسیه اختلاف دارد؛ اما با توجه به اتفاق نظر دو کشور در این که یکجانبه‌گرایی آمریکا تهدیدی جدی علیه امنیت ملی آن‌ها است، برای مقابله در برابر آن در قالب سازمان همکاری شانگهای با یکدیگر متحد شده و به صورت سدی هر چند نه چندان مطمئن در برابر مداخلات ائتلاف تحت رهبری آمریکا در امور کشورهای مخالف هژمونی آمریکا عمل می‌کنند (Kozegar-Kaleji, 2015: 378). چینی‌ها به تأثیر گسترش زبان و فرهنگ چینی در قاره آفریقا نیز پی برده‌اند. در راستای تلاش‌های دولت چین برای تبادلات وسیع فرهنگی با آفریقا، اولین مؤسسه کنفوسیوس در سال ۲۰۰۵ در نایروبی کنیا افتتاح شد. این مؤسسات توسط دولت چین تأمین مالی شده و اقدام به آموزش زبان چینی و ارائه برنامه فرهنگی برای عموم مردم می‌کنند. چین به بیش از ۳۰ دانشگاه آفریقایی کمک کرده تا دپارتمان‌های زبان چینی یا رشته‌های زبان چینی را راه‌اندازی کنند. با همکاری چین، ۱۶ کشور آفریقایی زبان چینی را در سیستم‌های آموزشی ملی خود گنجانده‌اند. از سال ۲۰۰۴، چین در مجموع ۵۵۰۰ معلم و داوطلب زبان چینی را به ۴۸ کشور آفریقایی فرستاده است و ۶۱ مؤسسه کنفوسیوس را نیز در این قاره ایجاد کرده است (Xinhua News Agency, 2021: 1). از این‌رو، نفوذ فرهنگی چین در قالب رشد سریع مراکز فرهنگی، رشد تعداد زبان آموزان، جذب دانشجویان و... در حال گسترش است. این امر مقبولیت دولت پکن در افکار و نگرش جوامع آفریقا را متحول ساخته و به تبع آن قدرت چین در آفریقا افزایش یافته و توانسته است میزان تأثیرگذاری و نفوذ کشورهای غربی به ویژه آمریکا را به شدت کاهش دهد که این امر می‌تواند کمک شایانی به گذار از نظم تک‌قطبی به نظم چندقطبی نماید.

۶- گفتمان سیاست خارجی ایران در مخالفت با هژمونی آمریکا

۶-۱- حوزه سیاسی

پس از فروپاشی نظام بین‌الملل دوقطبی و پایان جنگ سرد، رهبران جمهوری اسلامی ایران بر اساس آرمان‌ها و اصول اعتقادی خود ساختار تک‌قطبی نظام بین‌الملل و هنجارهای حاکم بر آن را فاقد مشروعیت دانسته و استقرار آن را مغایر با منافع خود ارزیابی کردند. در این دوره، جمهوری اسلامی تلاش کرد ماهیت انقلابی و منحصر به فرد خود در سطح نظام بین‌الملل را به رسمیت بشناساند و ایران را به مثابه یک کشور انقلابی و نه صرفاً «منتقد»؛ بلکه یک «مبارز فعال» بر علیه ساختارهای هژمون نظام بین‌الملل، معرفی کند. این رویکرد برخاسته از ساختار نیروهای درونی نظام سیاسی ایران و ادراک ایشان از خود و محیط بیرونی بود (Rumi And Al-Sayyed, Ghafour, 2023: 152). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، در رابطه با افول نظم تک‌قطبی و ارتباط آن با افول آمریکا می‌فرماید: «امروز جهان در آستانه یک نظم جدید بین‌المللی است که این نظم، بعد از دوران نظم دوقطبی جهان و نظریه نظم جهان تک‌قطبی، در حال شکل‌گیری است که البته در این دوره، آمریکا روز به روز ضعیف‌تر شده است» (Khamenei, April 26, 2022). معظم‌الله، در بیانات خود در آستانه سیزدهم آبان ۱۳۹۷، درباره افول و زوال اقتدار دولت آمریکا می‌فرماید: «در یک نگاه وسیع‌تر، وضعیت آمریکا را وقتی که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که قدرت آمریکا و اقتدار و یمن آمریکا در دنیا رو به افول و رو به زوال است؛ در طول سال‌ها دائماً دارد کم می‌شود. آمریکای امروز از آمریکای چهل سال قبل که انقلاب پیروز شد، به مراتب ضعیف‌تر است؛ قدرت آمریکا رو به افول است؛ نکته مهم این است. وی در ادامه می‌افزاید: «قدرت نرم؛ ضعیف و کاملاً فرسوده شده است و دیگر نمی‌تواند خواسته‌ها و نظرات خود را به دیگران بقبولاند و آن‌ها را اقناع کند» (Khamenei, November 3, 2018). در واقع، افول و فرسایش قدرت آمریکا در نظم بین‌المللی را باید در دو حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دانست. رهبر معظم انقلاب اسلامی، طوفان الاقصی را «یک حرکت درست منطقی قانونی بین‌المللی» و در راستای حق دفاع مشروع فلسطینی‌ها از خود نیز دانست. وی اذعان داشت: «هر ملتی اگر می‌خواهد مبتلای به محاصره فلج‌کننده دشمن نشود، باید از اول چشم را باز کند، بیدار باشد؛ وقتی دید دشمن سراغ یک ملت دیگر رفت، خود را با آن ملت مظلوم و زیر ستم شریک بدانند، به او

کمک کند، با او همکاری کند تا دشمن آنجا موفق نشود. اگر دشمن آنجا موفق بشود، می‌آید سراغ این نقطه بعدی. ما مسلمان‌ها سال‌های متمادی از این حقیقت غفلت کرده‌ایم، نتایجش را هم دیده‌ایم؛ امروز دیگر نباید غفلت کنیم؛ باید حواسمان جمع باشد. ما باید کمر بند دفاع را، کمر بند استقلال‌طلبی را، [کمر بند] عزت را، از افغانستان تا یمن، از ایران تا غزه و لبنان، در همه کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی محکم ببندیم» (Khamenei, October 4, 2024). تحولات غزه و پذیرش آتش‌بس توسط رژیم صهیونیستی، نظم ناعادلانه بین‌المللی را که بر اساس منافع قدرت‌های غربی بنا شده، به چالش کشیده و مسیر را برای شکل‌گیری بلوک‌بندی جدید منطقه‌ای در غرب آسیا و یک نظام جهانی عادلانه‌تر هموار کرده است که این امر، ضمن تضعیف نظم لیبرال جهانی، می‌تواند به ایجاد نظم چندقطبی در عرصه بین‌الملل کمک شایانی بخشد.

از آنجایی که رژیم صهیونیستی بعد از پاسخ به تهاجم حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و سقوط دولت سوریه در ۸ دسامبر ۲۰۲۴، پروژه پیوستن کشورهای عربی به طرح ابراهیم را شکست خورده دید؛ لذا با حمله به ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، در تلاش بود تا مانع اصلی استمرار سلطه غرب در منطقه غرب آسیا با محوریت تل‌آویو را از پیش‌رو بردارد و از این طریق، با بازترسیم متفاوت نقشه سیاسی منطقه غرب آسیا تحت عنوان «خاورمیانه جدید» و تغییر موازنه قدرت، به تفوق و استیلاء بر معادلات کلان منطقه دست پیدا کند (Hajinajari, September 8, 2025). به رغم این که رژیم صهیونیستی و حامیان غربی‌اش تمامی محاسبات را درست انجام داده و پیروزی را در این جنگ قطعی می‌دانستند؛ اما پاسخ سخت تهران با پرتاب گسترده موشک و پهپاد به سمت تل‌آویو، نهایتاً ایالات متحده را به میدان جنگ کشاند و در ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵، مراکز هسته‌ای ایران را بمباران کرد. اقدامات تهاجمی دولت ترامپ، بنیان‌های نظم بین‌الملل لیبرال را خدشه‌دار کرده است که این امر ضمن تضعیف موقعیت بین‌المللی آمریکا، بیانگر نماد گذار از «نظم آمریکا محور» به یک فضای جهانی چندقطبی است. در واقع، پاسخ سخت ایران به تهاجمات رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، نه تنها طرح «خاورمیانه جدید» را با شکست مواجه کرد و واشینگتن و تل‌آویو را ناچار به درخواست آتش‌بس کرد؛ بلکه سبب شد که فصل جدیدی در تاریخ تحولات منطقه غرب آسیا آغاز گردد که از نشانه‌های بارز آن محوریت ایران و نیروهای محور مقاومت در این نظم جدید است. در این جنگ دوازده روزه، ایران به رغم تحمل خسارات انسانی و مادی، نه تنها توان

بازدارندگی نظامی خود را حفظ کرد؛ بلکه ضربات سنگینی به پیکره رژیم صهیونیستی وارد کرد که این امر سبب تضعیف قدرت بازدارندگی این رژیم شده است. همچنین در جریان جنگ ۲۰۲۳ اسرائیل و حماس، جنبش انصارالله یمن توانست با شلیک موشک به تل آویو و بمباران کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی در دریای سرخ و خلیج عدن، آسیب‌پذیری این رژیم را افزایش دهد. حمایت انصارالله یمن از حماس، تکمیل‌کننده پازل قدرت در آینده خواهد بود که ایران در مرکز این منطقه نقشی بی‌بدیل خواهد داشت. این تحولات ضمن تزلزل جایگاه هژمونیک آمریکا در نظم بین‌الملل و فرسایش مشروعیت این کشور، بیانگر تضعیف نظم لیبرال جهانی و حرکت به سمت نظم چند قطبی با محوریت ایران، روسیه و چین است. حمله هوایی رژیم صهیونیستی به خاک قطر در ۹ سپتامبر ۲۰۲۵، که با هدف ترور رهبران حماس در دوحه انجام شد، موجی از واکنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را برانگیخت. تل آویو با بهره‌گیری از فضای جنگی و ادبیات امنیتی، موفق شده است ایالات متحده را در مسیر اقدامات تهاجمی خود تا حدی همراه کند که این امر نه تنها با شعارهای دیپلماسی اقتصادی و ثبات منطقه‌ای از سوی واشینگتن در تضاد است؛ بلکه آینده خاورمیانه را با بی‌ثباتی و قطبی شدن بیشتر مواجه می‌کند. در واقع، رژیم صهیونیستی با کشاندن غرب به مسیر تقابل، نه تنها بحران‌های خاورمیانه را تشدید؛ بلکه انسجام اردوگاه غربی را نیز دچار فرسایش کرده است. تحولات اخیر نشان می‌دهد که خاورمیانه در حال گذار از نظم تک‌قطبی تحت رهبری آمریکا به نظامی چندقطبی است؛ نظامی که در آن قدرت‌های آسیایی نیز فرصت حضور و تأثیرگذاری یافته‌اند. در سطح فرامنطقه‌ای، چین بیش از گذشته در موقعیتی قرار گرفته که بتواند به عنوان بازیگری مؤثر در بازآرایی نظم منطقه‌ای مطرح شود. میانجیگری موفق پکن در توافق ایران و عربستان و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای حوزه خلیج فارس در این راستا قابل بحث است.

۲-۶- حوزه نظامی - امنیتی

حضور ایران به عنوان کشور بالادستی در تنگه هرمز و دارای ساحل طولانی‌تر در این تنگه، موقعیت ویژه‌ای را برای این کشور به وجود آورده که می‌تواند از آن به عنوان اهرم فشار یا خنثی‌سازی فشارهای خارجی استفاده کند. در دهه‌های گذشته، نوابری بین‌المللی از طریق تنگه هرمز مکرراً با مشکل مواجه شده و در معرض حملاتی قرار گرفته است که عمدتاً به سمت

نفت‌کش‌ها بوده است. در ژوئن ۲۰۱۹، دو نفت‌کش در نزدیکی تنگه هرمز با مین‌ها برخورد کردند. ایالات متحده مدعی شد که حملات علیه نفت‌کش‌ها توسط نیروهای مسلح ایران انجام شده است. چند روز بعد، ایران یک پهپاد آمریکایی را بر فراز تنگه هرمز سرنگون کرد. ایران سرنگونی این پهپاد را تأیید کرد؛ اما هرگونه دخالت در حملات به نفتکش‌ها را رد کرد (Lott and Kawagishi, 2022: 1). گزینه‌هایی که ایران در دست دارد و می‌تواند بر علیه آمریکا انجام دهد؛ به کارگیری هماهنگ و دقیق مین‌ها، موشک‌های کروز ضد کشتی و دفاع هوایی است. مسدود کردن تنگه هرمز در بین طیفی از گزینه‌های در دسترس ایران، یکی از گزینه‌هایی است که امنیت کشتیرانی را از طریق تنگه هرمز مختل می‌کند (Rouhi, 2019: 38-39). ایران برای اعمال فشار بر ایالات متحده، به تهدید منافع این کشور در منطقه به ویژه از طریق توسعه توانایی‌های نظامی و گسترش سیستم موشکی خود می‌پردازد؛ زیرا ایران توانسته است هر زمان که بخواهد؛ برخی اهداف نظامی آمریکا را در منطقه مورد حمله قرار دهد (Abdul Aziz, 2017: 57). علاوه بر این، ایران از شبه‌نظامیان شیعه در مبارزه با نیروهای آمریکایی حمایت قابل توجهی کرده است. از جمله شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران، جیش المهدی (ارتش مهدی) است که قیام ضد آمریکایی را در آوریل ۲۰۰۴ آغاز کرد. دو شبه‌نظامی قدرتمند دیگر تحت حمایت ایران - کتائب حزب الله و عصائب اهل الحق - نیز در عراق وجود دارند (Azizi, 2021: 6).

در ژانویه ۲۰۲۱، ایران قرارداد همکاری با روسیه در زمینه «امنیت اطلاعات» را امضاء کرد که محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، آن را «نقطه عطفی» در مسائل امنیت سایبری توصیف کرد. این سند بر اساس یک توافق اولیه امضاء شده در سال ۲۰۱۵ برای همکاری در زمینه دفاع سایبری است. اگرچه همکاری‌های امنیتی در این توافق‌نامه می‌تواند به بهبود قابلیت‌های سایبری تهاجمی ایران کمک کند؛ اما این توافق عمدتاً ماهیت تدافعی دارد و متضمن شراکت روسیه و ایران در یک جهان چندقطبی خصومت‌آمیز علیه ایالات متحده است (Council on Foreign Relations, 2021: 4). انقلاب اسلامی ایران با توجه به ویژگی جهانشمولی آن موجب احیای هویت اسلامی و بروز جنبش‌های مختلف در جهان اسلام شده است. حمایت از نهضت‌های آزادی بخش مانند حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان، از جمله اهداف مهم در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (Beigi And Khoramshad, 2009: 339). بدین خاطر،

حمایت تهران از حزب الله را می توان در راستای مدل بازدارندگی غیرمستقیم منطقه ای ایران در برابر قدرت مداخله گر آمریکا و اسرائیل، متحد استراتژیک آن و سایر هم پیمانانش دانست. در واقع، جمهوری اسلامی ایران امروزه به لحاظ فناوری موشکی و نظامی در اوج پیشرفت قرار دارد و می تواند تمام نقاط سرزمین های متحدان واشنگتن در غرب آسیا را مورد هدف قرار دهد. برخورداری ایران از موشک های بین المللی قاره پیما و همچنین سامانه پهبادی توانمند سبب افزایش اقدامات ضد هژمون ایران و ختنی سازی تهدیدات آمریکا در منطقه شده است. دشمنی آمریکا با ایران و حضور مستقیم نیروی نظامی این کشور در منطقه خلیج فارس سبب شد تا ایران همواره بر افزایش قدرت نظامی خود در حوزه های مختلف، جهت ایجاد بازدارندگی در برابر حضور نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس و تأمین امنیت ملی خود مبادرت ورزد. نکته اساسی این که ایران و چین همکاری های نظامی محدودی دارند؛ اما تهران و پکن در رزمایش های مشترک دریایی با روسیه شرکت کرده اند. چین همچنین در توسعه زیرساخت های دفاعی ایران، به ویژه در زمینه فناوری موشکی، همکاری می نماید. از سوی، رزمایش موشکی «اقتدار پایدار ۱۴۰۴» نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۲۱ و ۲۲ اوت ۲۰۲۵، صحنه ای از نمایش توان بازدارندگی و قدرت نمایی موشکی این کشور در پهنه های آبی شمال اقیانوس هند و دریای عمان بود. ایران قادر است هر تهدید دریایی را در هر سطحی پاسخ دهد و اقتدار دریایی خود را در شمال اقیانوس هند و دریای عمان تثبیت کرده است که این امر تهدیدی برای منافع منطقه ای ایالات متحده و متحدان آن در خاورمیانه محسوب می شود.

۳-۶- حوزه اقتصادی

روابط اقتصادی ایران و کشورهای ضد هژمون یکی از نقاط برجسته و مورد تأکید مقامات و رهبران آنها بوده است که به عنوان دریچه ای برای نزدیکی و همکاری های منطقه ای و بین المللی دیده می شود. در این رابطه، ایران و روسیه از بزرگ ترین دارندگان منابع انرژی به خصوص نفت و گاز در جهان می باشند که می توانند در عرصه دیپلماسی انرژی در سطوح جهانی، منطقه ای و دوجانبه نقش بی بدیلی ایفاء نمایند. در این خصوص، پزشکیان به دعوت رسمی پوتین، همتای روس خود برای شرکت در شانزدهمین اجلاس سران بریکس که در ۲۳ تا ۲۴ اکتبر ۲۰۲۴ و با محوریت «تقویت چندجانبه گرایی برای توسعه و امنیت عادلانه جهانی» در کازان روسیه برگزار

شده؛ شرکت کرد. پوتین در این اجلاس خاطر نشان کرد: رویکردهای روسیه و ایران در دستور کار جهانی مشابه یا کاملاً همسو است. رئیس جمهور روسیه گفت: «ما مایل به تشکیل یک نظم جهانی چند قطبی منصفانه، پیروی از هنجارهای بین‌المللی و حفظ نقش محوری سازمان ملل متحد هستیم» (Lurer, 2024: 3). از سویی، تحریم‌های جبهه غرب بر علیه ایران و تشدید آن‌ها در سال‌های اخیر و همچنین افزایش چالش‌های روابط تجاری چین و آمریکا، سبب شده که چین به اصلی‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شود. به طور کلی، طی روابط ۵۰ ساله ایران و چین، در چهار دهه نخست روابط، چین در حاشیه اقتصاد سیاسی ایران قرار داشت؛ اما در یک دهه اخیر این کشور به مهم‌ترین پدیده اقتصادی سیاسی ایران تبدیل شده است. در اندک زمانی چین به مهم‌ترین بازار صادراتی، شریک وارداتی، شریک تکنولوژیک و متحد کلیدی سیاسی تهران تبدیل شده و تنها کشوری است که موفق شده اولین قرارداد در حجم و سطح وسیع با ایران پس انقلاب اسلامی، با عنوان «قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین» داشته باشد. روابط دو کشور می‌تواند با توسعه اقتصادی در زیرساخت‌ها و رفع تحریم‌ها اقتصاد پویایی را تجربه کند (Loft And Others, 2022: 20-32). قرارداد جامع همکاری راهبردی ایران و چین، علاوه بر اهداف اقتصادی و تأمین امنیت انرژی، با هدف مقابله با هژمونی آمریکا در غرب آسیا امضاء شد. در واقع، رویکرد ایران با رویکرد چین در نگرش ضد هژمون خود در نظام بین‌الملل همخوانی دارد و می‌توان در مشارکت جامع راهبردی ایران و چین نیز نقش ضلع سوم یعنی آمریکا را بهتر درک کرد که این امر می‌تواند به تغییر معادلات قدرت از تک‌قطبی به چندقطبی در عرصه جهانی کمک شایانی نماید.

تنگه هرمز از مدت‌ها پیش تا به امروز منبع منحصر به فرد اهرم راهبردی برای ایران بوده است. این تنگه یک گذرگاه راهبردی برای صادرات نفت ایران و جهان است. ایران سابقه به مخاطره انداختن تنگه هرمز را دارد و توانمندی خود در دفع تهدیدات را به اثبات رسانده است و در سال ۲۰۱۲ تهدید کرد که به عنوان یک اقدام انتقامی علیه تحریم‌های آمریکا و غرب، با هدف قرار دادن کشتی‌های نفتی، این آبراهه را مسدود می‌کند (Rouhi, 2019: 38) که این امر می‌تواند کمک شایانی به خنثی‌سازی فشارهای خارجی و کاهش سیاست‌های تهاجمی و یک جانبه واشنگتن بخشد. ایران با توجه به مخالفت بریکس با تحریم‌های آمریکا می‌تواند در قالب همکاری

با بریکس، چشم‌اندازی برای ورود به اقتصادهای بریکس و رهایی از «دنیای دلار» داشته باشد. در این باره، میخائیل کالوگین^۱، رئیس بخش بریکس وزارت خارجه روسیه، در مه ۲۰۱۸ بیان داشت که اعضای بریکس روابط «کاملاً توسعه‌یافته‌ای» با ایران دارند و بریکس مخالف تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران است و مسأله ایران «موضوع مهمی» است که در نشست وزرای بریکس و اقداماتی که در این رابطه باید انجام شود، بحث خواهد شد (Rusreality, 2018: 5). در واقع، تلاش‌های بریکس در راستای ایجاد نظام بین‌الملل چندقطبی و مبارزه با جهان تک‌قطبی، ضمن به وجود آوردن فرصت‌هایی برای همکاری ایران با این گروه، زمینه‌ای برای کاهش فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

نظم بین‌المللی هرگز از ثبات و استمرار برخوردار نبوده و در طول تاریخ روابط بین‌الملل همواره در معرض دگرگونی بوده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، آمریکا خود را به عنوان قدرت اول جهان معرفی و با برتری قابل توجه در عرصه سیاسی، نظامی و اقتصادی توانست موقعیت مسلطی در عرصه بین‌المللی به دست آورد. این وضعیتی است که پس از فروپاشی شوروی، تا زمان حال بر نظام بین‌الملل حاکم بوده است. با این وجود، حوادثی مانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بحران مالی ۲۰۰۸ و گسترش جهانی شدن این فرضیه را شکل داده است که نظم تک‌قطبی ایالات متحده آمریکا از قدرت سابق خود برخوردار نیست و نظام بین‌الملل کنونی در حال گذار به یک وضعیت جدید است. یکی از نشانه‌های این امر، تلاش بازیگران مختلف عرصه بین‌المللی در جهت مرکزیت‌زدایی از نظام بین‌الملل و شکستن ماهیت قدرت آن است به گونه‌ای که سایرین هم بتوانند از منافع آن بهره ببرند. آن چیزی که این روند را تسهیل می‌کند، روی آوردن سه کشور ایران، روسیه و چین به شکل دادن قطب‌های منطقه‌ای است. این قطب‌های منطقه‌ای چه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای، مانند آ.سه.آ، سازمان همکاری شانگهای و چه در قالب طرح‌های اقتصادی با هدف همگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی مانند بریکس، کمربند اقتصادی ابریشم، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و... در راستای به چالش کشیدن قدرت هژمون و فراهم کردن زمینه انتقال نظام تک‌قطبی بین‌المللی به یک نظام چندقطبی گام برمی‌دارند. در واقع، چالش‌های

¹ Mikhail Kalogin

درونی نظم تک‌قطبی لیبرال و مخالفت با نظام ناعادلانه تک‌قطبی و به چالش کشیدن سیاست‌های آمریکا در سطح منطقه و بین‌الملل، استراتژی مشترک ایران، روسیه و چین را تشکیل می‌دهد که این امر باعث افول قدرت واشنگتن در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است. در این میان، چین مهم‌ترین قدرت در حال ظهور، از توان و تمایل برای ایجاد تغییر در نظم موجود بین‌المللی و برساختن نظم جدید برخوردار است. این کشور به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، با رشد چشمگیری که در زمینه‌های روابط سیاسی، قدرت اقتصادی، فرهنگی، تجاری و نظامی داشته؛ در تلاش برای به چالش کشیدن نظم هژمونیک و تضعیف آن در عرصه منطقه و بین‌الملل برآمده است. صعود قدرت چین، تهدیدی راهبردی برای مناسبات امنیتی، تجاری و معادلات سیاسی مطلوب آمریکا در صحنه بین‌الملل است. مخالفت‌های مداوم چین با نظم هژمونیک آمریکا ریشه در الگوی توزیع نابرابر قدرت در عرصه جهانی دارد. این نظم سبب تضعیف منافع و امنیت ملی چین و محدود شدن عرصه بازیگری این کشور در معادلات جهانی و منطقه خواهد شد. از این‌رو، پکن در صدد به چالش کشیدن نظم هژمونیک بین‌المللی و سمت‌وسو دادن به آن برای گذار به نظم پسا‌هژمونیک برآمده است. روسیه نیز به عنوان قدرت ناراضی از نظم موجود بین‌المللی، به دنبال عملی کردن نظمی چندمرکزی مطابق با ارزش‌ها و برنامه‌های سیاسی خاص خود است که این امر چیزی جز تضعیف پایه‌های نظم بین‌المللی لیبرال نیست؛ چراکه این نظم تهدیدی راهبردی برای مسکو محسوب می‌شود.

بازگشت به عظمت سنتی خود و دست‌یابی به قدرت بزرگ‌تر یکی از اهداف راهبردی کرملین در مخالفت با نظم تک‌قطبی آمریکا و تلاش برای ایجاد نظم چندقطبی بین‌المللی است. روس‌ها خواهان بازتوزیع قدرت در عرصه بین‌المللی هستند و دیگر مایل به اداره جهان به مدیریت آمریکا بدون حضور خود نیستند. موضوع بازیابی ساختارهای اقتصادی جهانی، طولانی و حل نشدن بحران سوریه، تشدید فعالیت گروه‌های تروریستی مانند داعش و تحریر الشام و غیره بروز بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و امضاء الحاق چهار استان نیمه اشغالی اوکراین شامل استان‌های لوهانسک^۱، دونتسک^۲، خرسون و زاپوریژیا^۳ در ۳۰ سپتامبر

^۱ Luhansk

^۲ Donetsk

^۳ Zaporizhia

۲۰۲۰، خزیدن ناتو به سمت مرزهای روسیه، استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا، رقابت آمریکا و روسیه در مناقشات منطقه‌ای از جمله قره‌باغ، گرجستان و غیره نمونه‌هایی از تقابل دو قدرت یکی برای حفظ قدرت و دیگری برای بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل است. این رقابت‌ها در منطقه راهبردی اوراسیا بسیار حساس‌تر است.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان قدرت نوظهوری که ظرفیت‌ها و الزامات ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و قدرت هنجاری و معنایی ویژه‌ای برای نقش‌آفرینی در نظم بین‌المللی آینده و همچنین، دیدگاه‌های تجدیدنظرطلبانه‌ای در مورد ساختار نظم بین‌المللی دارد، مانند بازیگران دیگر، در پی دستیابی و عینیت‌بخشی به نظم بین‌المللی مطلوب و مورد نظر خویش است. اگرچه این نظم، دارای ویژگی‌هایی مانند خداباوری، اخلاق‌محوری، عادلانه و قانونمند بودن برای دستیابی به صلح پایدار است؛ اما تحقق آن نیز، الزاماتی خواهد داشت. ایران برای حفظ هویت سیاسی خود که در تضاد با هژمونی غرب است؛ به توسعه روابط با کشورهای ناراضی از وضعیت کنونی نظام بین‌الملل نظیر روسیه و چین روی آورده است که این امر کمک شایانی به افول سیاسی آمریکا در عرصه جهانی خواهد نمود. منافع ملی ایران در نظام بین‌المللی، مانند همه قدرت‌های نوظهور، در وجود چشم‌انداز جهان چندقطبی و چندمرکزی، بهتر از نظم‌های تجربه شده پیشین تحقق خواهد یافت. افزون بر این، جنگ اوکراین موجب شد تا بسیاری از معادلات انرژی، امنیت و دیپلماسی بین‌المللی دچار تغییر شود. روندی که فرصت‌هایی تازه را برای ایران ایجاد کرده تا با استفاده از موقعیت ژئواکونومیک و ظرفیت‌های انرژی خود، در نظام جهانی در حال تکوین نقش فعال‌تری ایفاء کند. نزدیکی راهبردی ایران و روسیه در این شرایط، بیش از آن- که یک ائتلاف سیاسی موقت باشد؛ بازتاب درک مشترک از ضرورت بازتوزیع قدرت جهانی و مقابله با انحصار غربی در نظام بین‌الملل است. تهران پس از جنگ اوکراین، با درک تحولات جدید در نظام بین‌الملل و انتقال قدرت به شرق، تلاش کرده است همکاری‌های خود با مسکو را از سطح صرفاً تاکتیکی به راهبردی و بلندمدت ارتقاء دهد. در مجموع به نظر می‌رسد؛ با تداوم تحولات نظم چندقطبی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، روابط ایران و روسیه در آینده می‌تواند به الگوی جدیدی از شراکت راهبردی شرق‌محور تبدیل شود که در خدمت منافع متقابل دو کشور و تقویت جایگاه تهران در معادلات جهانی خواهد بود. در این راستا، پیشنهادات زیر

می‌تواند به مقامات و رهبران ایران، روسیه و چین کمک کند تا با به چالش کشیدن نظم تک قطبی مورد حمایت آمریکا، زمینه ایجاد نظم چندقطبی در عرصه جهانی را فراهم نمایند. سایر پیشنهادها عبارت‌اند از:

- ۱- تقویت حضور روسیه و چین در حوزه انرژی و صنعتی ایران به منظور دور زدن یا کم‌رنگ کردن اثر تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران؛
- ۲- جلوگیری از تأثیرگذاری آمریکا بر روسیه و چین برای دور کردن آن‌ها از ایران؛
- ۳- تقویت مناسبات و همکاری‌های نظامی میان ایران، روسیه و چین برای کم‌رنگ کردن حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس؛
- ۴- مشارکت بیشتر ایران در مسیر پروژه یک کمربند-یک جاده چینی از طریق اطمینان بخشی و تأمین امنیت پروژه‌ها با هدف بهره‌مندی از مزایای تجارت و حمل‌ونقل بین‌المللی؛
- ۵- تلاش ایران و روسیه برای گسترش کریدور بین‌المللی شمال و جنوب؛
- ۶- گسترش همکاری‌ها میان تهران و پکن برای تأمین امنیت دالان‌ها و مسیرهای انتقال انرژی ایران به چین؛
- ۷- تقویت حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای، بریکس و اتحادیه اقتصادی اوراسیا؛
- ۸- توسعه همکاری‌های روسیه و چین برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای ایران؛
- ۹- همکاری هر چه بیشتر روسیه و چین برای حل پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران.

Translated References to English

- Abdul Aziz, M. (2017). Iranian interference in the Syrian crisis and its impact on its influence in the Arab region 2011-2011. Master Dissertation, Al-Azhar University, College of Arts and Humanities Sciences, 1-169
- Ainevand, H. (2018). Explaining China's and Russia's Counter-Hegemonic Policies Towards the United States in the Eurasian Region. *Journal of Nations Studies*, 3(32), 67-94. [in Persian]
- Alexeev, M., Weber, S. (2013). The Oxford Handbook of the Russian Economy. *Oxford University Press*, Available at: www.tradingeconomics.com, Accessed on: 2015/6/20
- Araya, D. (2022). America's Global Dominance Is Ending: What Comes Next?, *Centre for International Governance Innovation*, October 5, Available at: <https://www.cigionline.org>
- Ataei, F., Sheibani, A. (2011). Fields of Cooperation and Competition between Iran and Russia in Central Asia in the Framework of Geopolitics. *Journal of Central Eurasian Studies*, 4(8), 131-151. [in Persian]

- Azizi, H.R. (2021). Challenges to Iran's Role in Iraq in the Post-Soleimani Era' Complex Rivalries, Fragmented Alliances, Declining Soft Power. Stiftung Wissenschaft und Politik, Available At: <https://www.swp-berlin.org/en/publication/challenges-to-irans-role-in-iraq-in-the-post-soleimani-era>
- Beigi, M., Khoramshad, M.B. (2009). *The Soft Power of the Islamic Republic of Iran (A Case Study of Lebanon)*. Tehran, Imam Sadeq (AS) Publications, First Edition, 1-428. [in Persian]
- Betley, A.M. (2017). The Decline of American Soft Power-Will it Persist after Trump?. *Minn Post*, Available at: <https://www.minnpost.com/community-voices/2017/10/decline-american-soft-power-will-it-persist-after-trump/>, retrieved on 10 Feb 2019
- Biden, J. (2022). *National security strategy*. The White House, 12 October, pp. 1-48
- Carroll, W. (2011). China in the Shanghai Cooperation Organization: Hegemony, Multi-Polar Balance, or Cooperation in Central Asia. *International Journal of Humanities and Social Science*. 1(19), 1-19
- Comunale, M., Manera, A. (2024). The economic impacts and the regulation of AI: The state of the art and open questions. *SUERF Policy Brief*, No. 934, SUERF. https://www.suerf.org/wp-content/uploads/2024/07/SUERF-Policy-Brief-No.-934-Comunale_-Manera.pdf
- Council on Foreign Relations. (2021). The Iran-Russia Cyber Agreement and U.S. Strategy in the Middle East?, available at: <https://www.cfr.org/blog/iran-russia-cyber-agreement-and-us-strategy-middle-east>
- Council on Foreign Relations. (2022). China's Approach to Global Governance. 17 October <https://www.cfr.org/china-global-governance/>
- Davis, G.D., Slobodchikoff, M.O. (2022). Great-Power Competition and the Russian Invasion of Ukraine. *Journal of Indo-Pacific Affairs*, 5(4), pp. 2009-2026
- Dehghani Firouzabadi, S.J., Moradi, M. (2016). The threat of the West, Russia's perception and the Ukrainian crisis. *Journal of Foreign Relations*, 8(30), 25-55. [in Persian]
- Dehshiri, M.R. (2019). The decline of American soft power; reasons and consequences. *Journal of Soft Power Studies*, 8(19), pp. 35-68. [in Persian]
- Duggan, N. (2015). BRICS and the Evolution of a New Agenda Within Global Governance. *Springer International Publishing Switzerland*, 8(31), 11-25
- Dongxiao, Chen et al. (2022). *Russia-Ukraine Crisis: Where do we go from here?*. Shanghai Institutes for International Studies, 1-134
- Duke, S. (2004). The European Security Strategy in a Comparative Framework: Does It Make for Secure Alliances in a Better World. *European Foreign Affairs Review*, 9(4), 459 – 481
- Farhadi, F., Motaghi, I., Hedayati, M. (2024). America's decline, geopolitical configuration, balancing order, strategic alignment. *American Strategic Studies*, 4(3), 11-40. doi: 10.47176/asr.2024.1243 [in Persian]
- Fateminijad, S.A., Shafizadeh Barmi, S., Daneshvar Mohammadzadegan, F. (2015). Foreign Policy of Emerging Powers Towards America; Companionship or Balancing? (Case Study: BRICS). *Political and International Research Quarterly*, 7(23), 67-96. [in Persian]
- Feifei, F. (2023). Chinese companies at cutting-edge of artificial intelligence, says report. *China Daily HK*, 13 June, <https://www.chinadailyhk.com/hk/article/335673>
- GHafarizadeh, M., Shafiee, N., Vosoughi, S. (2024). The Return of Great Power Competition: The Technological-Commercial Confrontation between the U.S. and

- China. *American Strategic Studies*, 4(3), 67-94. doi: 10.47176/asr.2024.1258 [in Persian]
- Gvosdev, N.K., Marsh, C. (2013). *Russian Foreign Policy: Interests, Vectors, and Sectors*, CQ Press, 1-456
- Hafeznia, M.R. (2017). *Principles And Concepts of Geopolitics (with Revision and Additions)*. Mashhad: Papli Publications, Fifth Edition, 1-536. [in Persian]
- Harper, J. (2024). China Matching Pentagon Spending on AI. *National Defense*, 1 June, at: <https://www.nationaldefensemagazine.org/articles/2022/1/6/china-matchingpentagon-spending-on-ai>
- Hajinajari, A. (2025). The Twelve-Day War and the New Order in the Region. *Javan Newspaper*, 8 September, Internet address: <https://www.javanonline.ir/fa/news/1309349/>. [in Persian]
- Hajiyousefi, A.M., Alvand, M.S. (2008). Iran and the Shanghai Cooperation Organization: Hegemony and Counter-Hegemony. *Political Science Research Quarterly*, 3(2), 163-194. [in Persian]
- Heidarifar, M.R. (2021). Multipolar Structure and New Equations of the West Asian Region in the Hierarchy of Geopolitical Relations in the 21st Century (Lessons from the Middle East). *Foreign Relations Quarterly*, 12(4), 675-706. [in Persian]
- Huntington, S.P. (1999). The Lonely Superpower. *Journal of Foreign Affairs*, 78(2), 35-49
- Huntington, S.P. (2008). America: Alone Superpower (Transition from Unipolar to Multipolar System. Translator: Mojtaba Amiri Vahid, *Political-Economic Information*, No. 141-142, pp. 82-91. [in Persian]
- Huntington, S.P. (2011). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. Simon & Schuster, 1-368
- Iddon, P. (2017). Russia Expanding Middle East Footprint with Egypt Bases. *The New Arab*, Available at: <https://www.alaraby.co.uk/english/indepth/2017/12/15/Russia-Expanding-Middle-East-Footprint-With-Egypt-Bases>.
- Izadi, F., Matin Javid, M. (2013). United States Public Diplomacy Towards Russian Anti-Americanism. *Journal of Soft Power Studies*, 3(8), 45-61. [in Persian]
- Jang, Cdr H.C. (2017). The Hegemonic Competition Between China and the United States and the Strategic Option of South Korea. *Canadian Forces Cillefr, National Defence*, Available at: <https://www.cfc.forces.gc.ca>
- Jiafei, L. (2022). Hidden truths of an avoidable conflict: how U. S. hegemony endangers world peace. Available at: <https://english.news.cn/20220603/9a82f60c615545ebacdbd5b15dbab896/c.html>
- Jie, Y. (2025). China is using the SCO summit and Victory Day parade to showcase its vision of a new world order. *Chatham House*, 2 September, <https://www.chathamhouse.org/2025/09/china-using-sco-summit-and-victory-day-parade-showcase-its-vision-new-world-order>
- Khamenei, S.A. (April 26, 2022). Statements at a meeting of a group of students and student organizations. *Information website of the Office of the Supreme Leader*, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/speech/25700/>. [in Persian]
- Khamenei, S.A. (2018). The Supreme Leader of the Islamic Revolution met with thousands of schoolchildren and university students: Clear signs of the decline of American power; Iran has become stronger and more advanced. *Information website of the Office of the Supreme Leader*, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/content/22371/>. [in Persian]

- Khamenei, S.A. (2024). Statements in Friday prayer sermons: The brilliant action of the armed forces in punishing the Zionist regime was completely legal and legitimate. *Information website of the Office of the Supreme Leader*, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/content/27670/>. [in Persian]
- Kozegar-Kaleji, V. (2015). Iran, Russia and China in Central Asia: Interaction and Confrontation with US Foreign Policy. Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications, First Edition, pp. 1-456. [in Persian]
- Klasche, B. (2018). The United States of America – A Declining World Hegemon?. *European Scientific Journal*, Vol. 14, No.17, 46-60
- Krampouri, M., Eslami, M. (2023). A Study of the Trend of the American Power Cycle and Its Impact on the World Order. *Journal of Strategic Studies*, 4(15), 3(9), 11-45. [in Persian]
- Loft, P., Curtis, J., Ward, M. (2022). China and the US in the Middle East: Iran and the Arab Gulf. *The House of Commons Library*, 26 August, Available at: <https://commonslibrary.parliament.uk/research-briefings/cbp-9612>.
- Lott, A., Kawagishi, S. (2022). The Legal Regime of the Strait of Hormuz and Attacks Against Oil Tankers: Law of the Sea and Law on the Use of Force Perspectives. *Ocean Development & International Law*, 3(14), pp. 1-25
- Lurer. (2024), "Presidents of Russia and Iran discussed situation in South Caucasus", 23 October, available at: <https://www.1lurer.am/en/2024/10/23/Presidents-of-Russia-and-Iran-discussed-situation-in-South-Caucasus/1208675>
- Mearsheimer, J.J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *Journal of international security*, 43(4), pp. 7-50
- Moradi, H., Amanloo, H. (2013). The Decline of American Soft Power. *Quarterly Journal of Psychological Operations Studies*, 5(37), 135-148. [in Persian]
- Mousavi-Shafaei, M., Shapouri, M. (2016). America and the International System: From Unipolar to Hyperpolar Order. *Strategic Studies Quarterly*, 18(68), 139-165. [in Persian]
- Mozdkhah, E., Hamidi, S., Zanganeh, P. (2022). The Transition for Confrontational Maturity to Neoliberal Interaction: A Comparative Reflection on Trump and Biden's Foreign Policy. *American Strategic Studies*, 2(1), 41-71. doi: 10.27834743/ASS.2201.1069 [in Persian]
- Niakoui, S.A., Bahmanesh, H. (2014). Opposing Actors in the Syrian Crisis: Goals and Approaches. *Foreign Relations Quarterly*, 4(16), 97-139. [in Persian]
- Pirmohammadi, S., Jafari, A.A. (2024). American international order in the period of historical transition; Revival of the empire in the context of geopolitics. *American Strategic Studies*, 4(1), 47-76. doi: 10.47176/asr.2024.1192 [in Persian]
- Ortung, R.W. (2010). *Russia's Use of PR as a Foreign Policy Tool. Russian Analytical Digest*, 14(81), 1-37
- Rahmani, M., Miri, E. (2016). The impact of the components of the soft balance between China and Russia on the hegemony of the United States of America. *Journal of Central Asian and Caucasus Studies*, 21(92), 65-95. [in Persian]
- Rouhi, M. (2019). US-Iran tensions and the oil factor. *The Survival Editors' Blog*, 23 April, At: <https://www.iiss.org/blogs/survival-blog/2019/04/us-iran-tensions-oil>
- Rumi, F., Al-Sayyed Ghafour, S.M. (2023). The Foreign Policy Approach of the Islamic Republic of Iran in the Ukrainian War; Achievements and Challenges. *International Relations Research Quarterly*, 13(50), 35-63. [in Persian]

- Rusreality. (2018). *The foreign Ministry said about the position of the BRICS on the US Sanctions Against Iran*. Online at: <https://rusreality.com/2018/05/18/the-foreign-ministry-said-about-the-position-of-the-brics-on-the-us-sanctions-against-iran/>
- Russia Today. (2009). Did Western Spider Spin Orange Web. April 18, Available At: https://www.russiatoday.ru/Art_and_Fun/20080418_Did_Western_spider_spin_Orange_Web.html
- Sanaei, M. (2011). *Iran-Central Asia Relations: Trends and Prospects*. Tehran, Political and International Studies Office of the Ministry of Foreign Affairs, First Edition, 1-389. [in Persian]
- Santino Regilme, S. (2019). The decline of American power and Donald Trump: Reflections on human rights, neoliberalism, and the world orde. *Geoforum*, 25(102), 157-166
- Sasan, J. (2022). Opinion: Russia-Ukraine crisis means the end for America. Available at: <https://scotscoop.com/opinion-russia-ukraine-crisismmeans-the-end-for-america/>
- Shafiei, N., Kamaizadeh, Y. (2011). Explaining China-US Relations in the Face of the Shanghai Cooperation Organization; Based on the Theory of the Balance of Soft Power. *Quarterly Journal of Central Eurasian Studies*, 4(7), 51-75. [in Persian]
- Stewart, P., Noueihed, L. (2017). Russia Appears to Deploy Forces in Egypt, Eyes on Libya Role – Sources. *Reuters*, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-usa-russia-libya-appears-to-deploy-forces-in-egypt-eyes-on-libyaidUSKBN16K2RY>
- The Times of India*. (2018). China unites India, other BRICS nations in fight against US in trade war. 23 July, Available at: <https://timesofindia.indiatimes.com/business/international-business/china-unites-india-other-brics-nations-in-fight-against-us-in-trade-war/articleshow/65100008.cms>
- Thucydides, Woodruff, P. (2021). *The Essential Thucydides: On Justice, Power, and Human Nature: Selections from The History of the Peloponnesian War*. Hackett Publishing Company, 1-296
- Trenin, D. (2007). Russia Redefines itself and Its Relations with the West. *The Washington Quarterly*, 30(2), 1-24
- Ustun, K. (2022). ANALYSIS - 'America is back': Has Biden restored US foreign policy after 1 year in office?’, *Anadolu ajansı*, Available at: <https://www.aa.com.tr/en/analysis/analysis-america-is-back-has-biden-restored-us-foreign-policy-after-1-year-in-office/2463217>
- Vaezhi, M. (2011). China and Russia's Goals and Interests in the Shanghai Cooperation Organization. *Central Asian and Caucasus Studies Quarterly*, 17(72), 165-200. [in Persian]
- Walt, S.M. (2014). The Bad Old Days Are Back. *Foreign Policy*, 2 May, Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/05/02/the_bad_old_days_are_back_china_us_russia_power_politics_realism
- Wong, E., Swanson, A. (2022). U.S. Amis to Constrain China by Shaping Its Enviroment, Blinken Says. *The New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com/2022/05/26>
- Xinhua News Agency*. (2021). 61 Confucius Institutes, 48 Confucius Classrooms established in Africa: white paper. Available at: http://www.news.cn/english/2021-11/26/c_1310334064.htm
- Yazdani, E.O., Talei-Hor, R., Bahrami, R. (2017). The Role of Russia and China in the Transition of the International System from Unipolar to Multipolar. *Quarterly Journal of Political Studies*, 9(36), 65-90. [in Persian]

- Yu, H. (2017). Motivation behind China's One Belt, One Road Initiatives and Establishment of the Asian Infrastructure Investment Bank. *Journal of Contemporary China*, 26(105), pp 353-368
- Zarif, M.J., Sajjadpour, M.K., Molaei, E. (2023). *The Transition Period of International Relations in the Post-Western World*. Publications of the Center for Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs, Seventh Edition, 1-356. [in Persian]
- Zekaria, F. (2020). *The Post-American World*. Translated by Ahmad Azizi, Hermes Publications, 5th Edition, pp. 1-275. [in Persian]
- Zhang, W., Wang, Y., Yang, L., Wang, C. (2020). Suspending Classes Without Stopping Learning: China's Education Emergency Management Policy in the COVID-19 Outbreak. *Journal of Risk and Financial Management*, 13(3), 1-6

